



تشدید اختلافات و تعمیق بحران حکومتی

بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی عراق و چشم انداز گسترش درگیری ها

دوماه پس از روی کار آمدن احمدی نژاد، نه تنها کمترین نشانی از تخفیف تضادها و اختلافات، یک دستی حکومت و ثبات و آرامش نسبی رژیم دیده نمی شود، بلکه اوضاع در تمامی این زمینه ها از گذشته وخیم تر شده است. وضعیت کنونی به طور بسیار محسوسی ذهنیت جامعه را نسبت به موقتی بودن اوضاع و ناپایداری آن تقویت می کند. دولت جدید حتا بر پایه معیارهای تاکنونی رژیم هم سر جای خود نیست. خاموش است، کاری انجام نمی دهد، رکود و بی عملی تمام مراکز دولتی رادر بر گرفته است. نه تنها هیچ تلاش و تحرکی برای عملی ساختن برنامه ها و شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد دیده نمی شود، بلکه کارهای معمولی و روتین وزارت خانه ها به ویژه وزارت خانه های بی وزیر نیز دچار انفعال و وقفه شده است. اظهار نظر و ابستگان حکومتی در این زمینه، وضعیت کنونی رژیم را به خوبی تصویر می کند. "کشور در وضعیت طبیعی قرار ندارد"، "فضا خیلی حساس است"، "مسائل و راه کارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بسیار مبهم است"، "دولت هنوز استقرار نیافته است"، "از نفت در سر سفره خبری نیست" و خلاصه این که فضای بلاتکلیفی و سؤال برانگیزی بر کل جامعه حاکم است. توگویی جامعه، در انتظار وقوع حادثه ای است. تمامی این اظهار نظرها و انبوه دیگری از سخنان مشابه اینها به روشنی گویای ناتوانی

در صفحه ۲

دو سال و نیم، پس از اشغال نظامی عراق توسط امپریالیسم آمریکا و متحدین بین المللی آن، بار دیگر، شهرهای این کشور، مورد هجوم نظامی قرار گرفته اند. در هفته های اخیر، چندین شهر عراق مورد تهاجم نیروهای مسلح آمریکائی و متحدین کرد و اسلام گرای آنها قرار گرفتند. بمب افکن های آمریکائی خروارها بمب بر سر مردم بی دفاع این شهرها فرو ریختند و سپس باتوپ و تانک و پیاده نظام، آنها را به تصرف خود در آوردند. در نتیجه این وحشی گری ها، صدها تن از مردم بی دفاع عراق کشته و زخمی و دهها هزار تن که خانه و کاشانه آنها ویران گردید، آواره شدند. صد ها تن نیز دستگیر و به شکنجه گاه معروف ابو غریب فرستاده شدند.

امپریالیسم آمریکا و عروسک های دست نشانده آن در عراق امثال جعفری و طالبانی در توجیه این اقدامات جنایت کارانه و ضد بشری خود، هنوز هم ادعا می کنند که این عملیات نظامی، برای سرکوب تروریست های گروه الزرقاوی است. گروه مجهول الهویه ای که نام آن را سازمان جاسوسی آمریکا بر سر زبان ها انداخته، تا جنبش مقاومت توده های مردم عراق را بد نام و سرکوب کند. اما این ادعاها نه تنها اکنون دیگر پس از برملا شدن تمام رسوائی ها و دروغ پردازی های هیئت حاکمه آمریکا و دست نشانده های داخلی آنها در عراق، قادر به فریب افکار عمومی مردم جهان نخواهند بود، بلکه بالعکس خشم و نفرت توده

در صفحه ۶

تداوم اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگری در فرانسه

۱۰ مارس بیش از یک میلیون نفر و در تظاهرات های ۴ اکتبر نزدیک به یک میلیون و سی صد هزار نفر شرکت کردند. در این شماره اشاراتی به مطالبات و علل تداوم اعتراضات اجتماعی در فرانسه و تشدید مبارزه طبقاتی در این کشور می گردد.

در صفحه ۵

میلیون ها کارگر و زحمتکش در فرانسه روز ۴ اکتبر اعتصاب نموده و نزدیک به یک میلیون و سی صد هزار نفرشان در ۱۴۰ نقطه ای این کشور تظاهرات کردند. از ابتدای سال جاری میلادی اعتراضاتی در فرانسه شکل گرفتند که هر بار گسترده تر از پیش شدند. نخستین آن ها روزهای ۲۰ ژانویه، ۵ فوریه و ۱۰ مارس روی دادند که نشریه «کار» از ۱۰ مارس یک گزارش در شماره ۴۴۹ خود درج نمود. در تظاهرات های

خاطره ی رفیق

حامد شهیدیان

گرامی باد
۱۲

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعیه ها
- ۸ و بیانیه های سازمان
- مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۷) ۷



زندگی کودکان در آئینه ی آمار به بهانه روز جهانی کودک

۱۶ مهر روز جهانی کودک است. امسال در آستانه این روز اخبار مربوط به جنگ در عراق و افغانستان، سیل و زلزله و توفان در آمریکا، و پاکستان، بیکار سازی ها و گرسنگی میلیون ها نفر در اقصا نقاط جهان به خوبی شرایط زندگی میلیونها کودک در سراسر جهان را بازگو می کرد. حافظان نظام سرمایه داری با برافروختن جنگ های ویرانگر، با تحمیل بیکاری و گرسنگی به میلیون ها تن در سراسر جهان و با بی پناه گذاشتن میلیون ها انسان در

در صفحه ۱۱

اخباری از ایران

اعتراض کارگران کارخانه "چوب و صنعت ایران"

کارگران کارخانه "چوب و صنعت ایران" ساوه روز ۴ مهر در محل خانه کارگر ساوه و در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه، عدم رعایت مواد ایمنی و بهداشتی و تبعیض در پرداختها تجمع کردند. این کارخانه دارای ۳۶۵ کارگر بود که به ۳۳ نفر کاهش یافته است.

اعتصاب کارگران "ایران ترمه" و "تهران پتو"

کارگران کارخانه های "ایران ترمه" و "تهران پتو" در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان از سوی کارفرما روز دوشنبه ۴ مهر دست به اعتصاب زده و جاده قم به اراک را بستند. کارفرمای هر دو کارخانه یکی است.

تجمع بازنشستگان

حدود ۳۰۰ نفر از بازنشستگان سازمان ها، نهادها و وزارتخانه ها در تاریخ ۶ مهر با تجمع در مقابل مجلس حکومت اسلامی نسبت به بی توجهی در اجرای نظام هماهنگ بازنشستگان کشوری اعتراض کردند. بازنشستگان با خود پلاکاردهایی حمل می کردند که بر روی آن ها نوشته شده بود «عدالت، عدالت» و «حقوق بازنشسته پول آب و برق نمی شود».

اعتراض کارگران "پلی اکریل"

بیش از ۳۵۰ کارگر کارخانه "پلی اکریل" به همراه خانواده های شان در تاریخ ۸ مهر در اعتراض به فروش کارخانه به شرکت "احیاء فولاد" در مقابل فرمانداری اصفهان تجمع کردند. کارخانه پلی اکریل در حالی به مبلغ ۴۵ میلیارد تومان به این شرکت فروخته شده است که قیمت پایه آن ۲۰۰ میلیارد تومان می باشد و کارفرمای جدید پس از خرید کارخانه شروع به فروش برخی از اموال غیر تولیدی کارخانه که جزو وسایل رفاهی کارگران بوده، از جمله باشگاه بدن سازی، کرده است.

اعتراض معلمان حق تدریسی

جمعی از معلمان حق تدریسی استان کرمانشاه در اعتراض به بخشنامه آموزش و پرورش که منجر به اخراج گروهی از آنان شده، در تاریخ ۹ مهر در مقابل مجلس تجمع کردند. این معلمان که دارای سوابق چند ساله در آموزش و پرورش هستند، در ازای ۱۲ الی ۱۸ ساعت درس در هفته، تنها ۳۶ هزار تومان ماهیانه حقوق میگیرند.

اعتراض کارگران "بارش"

کارگران کارخانه ریسندگی بارش در ادامه تجمعات اعتراضی خود جهت کسب حق و حقوق معوقه در تاریخ ۱۲ مهر در محل برگزاری در صفحه ۳

راست نیز از صحنه کنار زده می شوند، "حاکمیت یک پارچه تاجر" را هشدار داد! دبیرکل جبهه مشارکت چنین عنوان کرد که خطر تاجر به قدری خود را نشان داده است که حناست گرایان محافظه کار را نیز به وحشت انداخته است. دبیرکل جبهه مشارکت اسلامی، برای جلوگیری از "هدم" "اسلام واقعی" و "کل نظام" همه کسانی را که "دلسوز نظام و اسلام" هستند به تشکیل "جبهه نواندیشان دینی" در برابر جبهه تاجر دعوت کرد. اصلاح طلبان تصریح کرده اند که با توجه به شرایط کنونی، ضروریست اختلافات خود را کنار بگذارند و در این جبهه متحد شوند!

این موضع و تاکتیک جبهه مشارکت که از سوی بسیاری از افراد و گروه بندی های مختلف "اصلاح طلب" نیز مورد استقبال قرار گرفته و از آن به عنوان یک ضرورت یاد شده است، آشکارا نشان می دهد که اصلاح طلبان هر چند از حکومت رانده شده اند اما برای بقای خود، برای تجمع، بازسازی و ترمیم نیروها و توانائی های خود جهت ورود مجدد به صحنه معادلات سیاسی و حکومت مایوس نشده اند، چه بسا موقعیت کنونی را نیز مغتنم شمرده اند.

اگرچه تشدید ارجاع گرائی و خرافه پرستی، ناکارآمدی دولت و بلا تکلیفی اوضاع، همچنین تشدید سیاست های سرکوبگرانه در عرصه داخلی، خام سیاستی و بحران آفرینی در عرصه بین المللی پارامترهایی است که به سود این جناح عمل می کند، اما این تلاش ها برای بازگرداندن موقعیت پیشین کارساز نخواهد افتاد. کارگران و زحمتکشانی که هشت سال اصلاح طلبان را تجربه کرده اند، آثار و عواقب سیاست های زیان بار و ضد کارگری آنان را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، به گرگ ها، ولو آنان خود را به لباس میش ملبس سازند، دیگر اعتماد نخواهند کرد. نبش قبر "اصلاحات حکومتی" نه ممکن است و نه دردی رادوا می کند. آن هم زمانی که تعفن غلیظ میث، شامه ی مردمی را که فریب خورده بودند، هنوز که هنوز است می آزارد.

رسالت فاتحین "اصول گرا"

اختلاف و نزاع میان گروه بندی های مختلف جناح پیروز که حتا در قیل از درآمن نام احمدی نژاد از صندوق های رأی هم به روشنی قابل رؤیت بود و در تشنیت مواضع سیاسی این گروه بندی ها از جمله "انتلاف آبادگران"، "جمعیت ایثارگران"، حزب مؤتلفه اسلامی، "جبهه پیروان خط امام و رهبری" و "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب" و سرانجام در شکستن آراء آنها و حمایت از کاندیداهای مختلف نیز انعکاس یافت، پس از روی کار آمدن احمدی نژاد به شکل ملموس تری ادامه یافته و بیش از پیش تشدید شده است. در حالی که کشمکش برسر تقسیم قدرت و گرفتن امتیازات و پست های نان و آب دار، درون این گروه بندی ها به طرز کم سابقه ای بالا گرفته است، در عین حال وضعیت بسیار حساس و خود ویژه کنونی آنان را به فکر ایجاد یک جبهه فراگیر از اصول گرایان انداخته

تشدید اختلافات و تعمیق بحران حکومتی

دولت و کل حاکمیت از اداره امور جامعه و برون رفت از بن بست مرگباری است که در آن گیر افتاده است. جابه جایی قوه مجریه و تصرف آن توسط "جناح محافظه کار" و روی کار آمدن جانور دیگری از تبار عقب مانده ترین پس مانده های ارتجاع محبوب سپاه و بسیج، نه تنها از شدت بحران سیاسی واز دامنه اختلافات، شکاف ها و کشمکش ها نکاست، بلکه به طور آشکار، آن را تشدید نموده است. جلسات اضطراری در هیئت دولت نیز کمترین تکانی در اوضاع را کم و فلاح کنونی ایجاد نکرده است. کشمکش و اختلاف اکنون نه فقط میان جناح های حکومتی، بلکه درون هر یک از این جناح ها نیز به طور کم سابقه ای تشدید شده است. در عین حال سران رژیم و جناح های مختلف آن سخت به تکاپو و ره جوئی افتاده اند تا مگر جلو حادثه ای را که غیر قابل پیش بینی ست بگیرند. در عین وجود تشنیت و پراکندگی در میان این نیروها و دعوا بر سر سهم و قدرت بیشتر، همگی از همکاری و هماهنگی صحبت می کنند و با عطف توجه به شرایط ویژه و حساس کنونی، ضمن ابراز نگرانی از ادامه ی آن، ظرف های مختلفی را برای این وفاق و همکاری عرضه می کنند. بازار طرح "جبهه" بسیار رونق یافته است.

بازگشت "اصلاح طلبان"

اصلاح طلبان پراکنده ی رانده شده از حکومت، از زیر آوار شکست، دوباره ندای همکاری و هماهنگی سر داده اند. "جبهه فراگیر اصلاحات"، "جبهه دمکراسی و حقوق بشر"، "جبهه اعتدال اسلامی"! هیچیک از اینها اما تاکنون تحقق نیافته و به جایی نرسیده است. کوشش سعید حجابیان و دیدارها و مذاکراتش با کروی، رفسنجانی، کرباسچی و احزاب سیاسی برای برپائی جبهه وسیعی از اصلاح طلبان و برخی از "اصول گرایان" نیز به جایی نرسیده است. حمید رضا ترقی عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی، تشکیل چنین جبهه ای را بعید و طرح آن را بیشتر یک بحث سیاسی سرگرم کننده می داند. مجاهدین انقلاب اسلامی تشکیل چنین جبهه ای را محال می دانند.

به رغم ناکامی اصلاح طلبان در گردآوری نیروهای طیف خود برای رجعت بالنسبه انسجام یافته دوباره در هیئت یکی از این جبهه ها، آنان اما از تلاش باز نایستاده اند. جبهه مشارکت ایران اسلامی در کنگره هشتم خود، جبهه دیگری را مطرح کرده است. محمد رضا خاتمی دبیر کل این جبهه در سخنان خود در این کنگره در روز هفتم مهرماه، ضمن اشاره به ایجاد فضای سنگین خفقان در عرصه داخلی و ایجاد تنش و بحران در عرصه خارجی پس از روی کار آمدن دولت جدید، همچنین با اشاره به "تاجر اندیشی و واپس گرانی در عرصه دین داری"، عوام فریبی و عوام زدگی که "حزب پادگانی" برنده شده در انتخابات مجری و پیش برنده آن شده است، آن هم به نحوی که حتا "احزاب سنتی پرسابقه جناح

از صفحه ۲

جشنواره فیلم کودک اصفهان جمع کردند.

اعتصاب رانندگان شرکت واحد آبادان

۵۰ تن از رانندگان اتوبوس شرکت واحد آبادان در اعتراض به عدم دریافت حقوق شهریورماه خود دست به اعتصاب زدند که در پی قول مساعد کارفرما به اعتصاب خود پایان دادند.

اعتراض کارگران شرکت "اصدف"

۷۰ کارگر شرکت لوله سازی صدف (وابسته به ایران صدرا) در اعتراض به عدم دریافت دو ماه حقوق خود دست به تجمع در مقابل اداره کار استان زندو تهیدید کردند که در صورت عدم بر آورد خواسته هایشان، دست به اعتصاب خواهند زد.

اعتراض کارگران "پوشینه بافت"

کارگران شرکت پوشینه بافت قزوین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده ی کارگران و نیز سایر مشکلات کاری در کارخانه، روز ۱۲ مهر در برابر استانداری تجمع کردند. کارگران فوق بین ۴ تا ۶ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

بنابر گفته ی یکی از کارگران در اثر فشار اقتصادی تاکنون چند کارگر دست به خودکشی زده اند. کارگران از اعتراضات قبلی خود در برابر فرمانداری شهر البرز و "نهاد ریاست جمهوری" در تهران هیچ نتیجه ای نگرفته اند. کارگران شرکت مه نخ و فرخ نیز هفته قبل از آن به دلایل مشابه ای در مقابل استانداری تجمع کرده بودند.

تحصن کارگران "سروش فارس"

کارگران کارخانه چینی سروش فارس در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه، اضافه کاری و سایر مزایای خود روز ۱۲ مهر در برابر استانداری فارس تحصن کردند. کارفرما کارگران را تهدید کرده است که در صورت عدم بازگشت برسرکار آن ها را اخراج می کند.

اعتراض کارکنان شرکت توزیع آب "گلستان"

بیش از صد و سی نفر از کارکنان شرکت توزیع آب استان گلستان در تاریخ ۱۶ مهر، در اعتراض به تعویق در پرداخت حقوق و مزایای خود در مقابل ساختمان این شرکت تجمع کردند. این کارکنان با امضای طوماری خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه، حق بیمه سنوات پرسنل، حق بیمه عمر، سنوات بازنشستگی و حق بیمه درمانی شدند.

اعتراض کارگران "شیرگاه"

جمعی از کارگران کارخانجات گروه صنعتی "شیرگاه" سواه در اعتراض به بلاتکلیفی و عدم دریافت حق و حقوق خود روز ۱۶ مهر، در برابر خانه کارگر این شهر تجمع کردند. این کارگران که از طریق ماده ۱۰ قانون نوسازی

در صفحه ۸

از صفحه ۲

تشدید اختلافات و تعمیق بحران حکومتی

است. این نیروها نیز برآنند که برای رو درروئی با معضلات کنونی گریبان گیر حکومت، برای بقاء خود و رفع خطر از روی سر نظام، به صورت متشکل تر و تمرکز یافته تری حرکت کنند. از این رو در صدد آنند که "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب" را به یک حزب ویا "جبهه فراگیر" تبدیل کنند. معهدا اظهار نظر افراد وابسته به این گروه بندی ها در این زمینه نیز نشان می دهد که در اینجا نیز اختلاف نظرهای فاحشی وجود دارد. در حالی که حسین نجابت یک عضو این "شورا" از تبدیل آن به یک "حزب فراگیر" صحبت می کند، محمد رضا ترقی عضو دیگر آن، مسئله را تکذیب می کند. باهنر عضو دیگر آن و نماینده فراکسیون اصول گرایان مجلس، تنها از تلاش برای هماهنگی احزاب هم سو صحبت می کند. یکی طرفدار حزب شدن این ارگان و یکی مخالف آن است. حزب مؤتلفه اسلامی بر حفظ این "شورا" اصرار می ورزد و برخی دیگر می گویند که این "شورا" دیگر وجود خارجی ندارد والی آخر. به هر رو اصول گرایان قرار است بدین گونه ائتلافی را که حتا نتوانست برسر معرفی یک کاندیدی ا مشترک برای ریاست جمهوری به توافق برسد و هم اکنون نیز در درون آن تشتت و اختلاف زیاد است، به یک حزب و جبهه فراگیر تبدیل کنند.

تشدید اختلاف و تعمیق شکاف در درون اصول گرایان، تنها به این عرصه خلاصه نمی شود. رویدادها و نمودهای فراوان دیگری نیز وجود دارد که عمیق تر شدن شکاف وحادتر شدن اختلافات درونی آنها را اثبات می کند. در حالی که انتقاد از دولت کنونی و دستگاه هائی که یک "اصول گرا" در رأس آن قرار گرفته است توسط برخی از حامیان رئیس جمهور (مصباح یزدی) قویا منع شده است، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی که این نیز حزبی "اصول گرا" است، این طرز فکر را انحرافی و "تفکری شاهنشاهی" نامیده است. جریان بحث های مجلس پیرامون دو لایحه دوفوریتی پیشنهادی دولت و حذف یکی از آنها از دستور کار مجلس از جمله به خواست برخی "اصول گرایان" نه تنها بازتاب اختلاف ها و کشمکش های درونی جناح پیروز است، بلکه این موضوع به سهم خود، اختلاف ها و کشمکش ها را نیز دامن زد. از سوی دیگر عملکرد پور محمدی وزیر کشور رژیم در طی همین دوره کوتاه و انتصاب استانداران بدون جلب نظر مجلس، شدیداً مورد اعتراض این نهاد قرار گرفته است، تا آنجا که حتا سخن از استیضاح وزیر کشور نیز به میان آمده است. شهریار مشیری نماینده بندرعباس می گوید تنها بخشی از طیف عظیم اصول گرا طرفدار احمدی نژاد است و این طور نیست که یک نفر لیبر تمام طیف اصول گرا باشد! نامبرده در گفتگوی خود با اینلا سپس چنین اضافه می کند "اصلی ترین کسانی که تاکنون در راه دولت سنگ اندازی کرده اند از خود اصول گراها بوده اند". تمامی این سخنان و رویدادها به خوبی نشان می

دهد که دعوا و کشمکش درون گروه بندی های جناح پیروز برسر سهم و نفع بیشتر تا چه میزان زیادی حاد شده است. هراس و نگرانی از عواقب بحران سیاسی موجود، گرچه اینها را نیز تحت فشار گذاشته تا سخن از اتحاد و جبهه فراگیر و ائتلاف وسیع بگویند، اما در این اردو نیز نه تنها اتحاد و جبهه فراگیر یا ائتلاف وسیعی شکل نگرفته است که اختلاف و تشتت بسیار تشدید شده است. پیروز شدگان که پیروزی خود را به بهای کنار زدن رقیبان و حذف اصلاح طلبان حکومتی در جایگاه یک واسطه ی موثر و آفریننده امیدهای واهی و منحرف کننده ی مبارزات انقلابی توده های کارگر و زحمتکش و بالاخره به بهای باریک تر ساختن پایگاه اجتماعی حکومت و متزلزل تر ساختن آن به کف آورده اند، رسالت دیگری ندارند جز آن که این روند را تا انتها ادامه دهند. کشمکش فاتحین "اصول گرا" برسر تقسیم غنائم، هموار کننده ی همین راه است.

رفسنجانی، دولتی در دولت

حادث بحران سیاسی موجود تنها در تشدید اختلافات، تعمیق شکاف و کشمکش در میان جناهای حکومتی و یا میان دسته ها، گروه بندی های متفاوت درون هر جناح یا حتا کشمکش های آشکار و نهان میان دولت و مجلس محدود و متبلور نمی شود. ورود هاشمی رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت وی آن هم با اختیارات بی انتهائی که رهبر حکومت اسلامی به آن تفویض کرده است و آن را بر فراز سر مجلس و شواری نگهبان آن، دولت و قوه قضائیه قرار داده است، نشان می دهد که بحران سیاسی و حکومتی به آن چنان مرحله حادی فرارونیده است که سران جمهوری اسلامی در دست زدن به اقدامات فوق العاده ای از این دست نیز هیچ ابائی به خود راه نمی دهند.

محسن رضائی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام (از این پس مجمع) در گفتگو با روزنامه شرق فاش ساخت که خامنه ای بخشی از اختیارات خود را به این مجمع - بخوان رفسنجانی- تفویض کرده است. مطابق آئین نامه ای که از یک سال پیش به تصویب مجمع رسیده و در اوائل مردادماه سال جاری مورد موافقت خامنه ای نیز واقع شد، از این پس قوای سه گانه زیر نظارت مجمع قرار خواهد گرفت و نه تنها سیاست های کلی نظام، برنامه چهارم توسعه، اجرای "سند چشم انداز و برنامه ها و راهبردها" تماماً زیر نظارت مجمع و بر اساس معیارهای این مجمع مورد ارزیابی قرار می گیرد، تأیید و یا رد می شود، بلکه تمام دستگاه های اجرایی موظف اند سالانه و هر ۵ سال یک بار گزارش هائی را از نحوه کار خود به مجمع ارائه کنند و کلیه دستگاه ها موظفند در این نظارت با مجمع همکاری نمایند و نتایج نظارت مجمع را اعمال کنند.

آقای محسن رضائی در زمینه مکانیسم اجرایی این آئین نامه و پیرسنشی بدین مضمون که اگر رؤسای قوای سه گانه نظر مجمع را نپذیرفتند مجمع چه خواهد کرد و اصولاً چه ضمانتی در این زمینه وجود دارد؟ می گوید، "سران قوا باید بپذیرند" زیرا قوای سه گانه زیر نظر مقام رهبری هستند و ایشان نیز نظارت را به مجمع

در صفحه ۴



از صفحه ۳

تشدید اختلافات و ...

تفویض کرده اند. البته آقای رضائی در ادامه می گوید راه دیگری هم برای اعمال نظر مجمع وجود دارد و آن هم این است که مجمع فرضاً نمایندگانی در مجلس و دولت تعیین کنند!

بدین ترتیب نهادی که روزی مثلا برای رفع بن بست های ایجاد شده بین قانون اساسی و شریعت یا اظهار نظرو تصمیم گیری در مسائل مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان به وجود آمده بود، اکنون به یک نهاد همه کاره و بالاختیاراتی به مراتب بیشتر و بالاتر از هر یک از نهادهای حکومت اسلامی تبدیل می شود. به عنوان نمونه شورای نگهبان که تاکنون همه کاره مجلس بود، از این پس موظف می شود تا مصوبات مجلس را همزمان که با قانون اساسی و شرع تطبیق می دهد، یک بار هم با معیارهای سیاست هائی که توسط مجمع تدوین و تعیین می شود نیز تطبیق دهد و در این میان البته تعیین کننده نظر مجمع است.

اگرچه آقای محسن رضائی چنین اظهار می کند که برای نظارت مجمع سعی شده از امکانات موجود استفاده شود و تشکیلات عریض و طویل نظارتی ایجاد نشود، اما روشن است که این دستگاهی که قرار است همه دستگاه های عریض و طویل دیگر را زیر نظارت خود داشته باشد، ابزار و لوازم و نیروهای خود را می خواهد و تشکیلات و دفتر و دستک های خاص خود را نیز باید داشته باشد.

بدین ترتیب اکبر هاشمی رفسنجانی که همین چند ماه پیش از در بیرون انداخته شده بود، دوباره خود را از پنجره وارد کرده است. رفسنجانی که در قدرت طلبی وی کمتر کسی تردید دارد، از زمانی که به ریاست مجمع رسید، دانا بر قدرت و اختیارات خود در این مجمع افزوده است و در عمل ذره ذره اختیارات رهبر حکومت اسلامی را دارد تصاحب می کند. شکست هاشمی رفسنجانی در به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، مانع از آن نشد این "ناجی" که جناح های حکومتی در گذشته ای نه چندان دور از وی به عنوان کاندیدی مناسب برای شرایط بسیار حاد و بحرانی یاد می کردند، دوباره حضور خود را اعلام کند.

آن شرایط اکنون فرارسیده است و این دقیقا تشدید بحران سیاسی و حدت فزاینده بحران حکومتی است که بار دیگر وی را به جلو صحنه رانده است.

میراند آقای احمدی نژاد، این رئیس جمهوری که هیچ کس او را جدی نگرفته است و بود و نبودش احساس نمی شود. او "باید" سیاست های خود را با رفسنجانی هماهنگ کند، "باید" در چارچوب سیاست ها، ضوابط و معیارهای مجمع رفسنجانی حرکت کند و کل نظام را بیش از این در معرض خطر قرار ندهد!

علی رغم نیات سران رژیم از این طرفنها و ره جوئی ها اما، بدیهی است که با این اقدام و دولت در دولت آقای رفسنجانی نیز بحران سیاسی و حکومتی فرو نخواهد نشست. اختلاف ها و کشمکش برسر قدرت در ابعادی دیگری ادامه خواهد یافت.

از تجدید قراردادهای دسته جمعی طرفه می رفت و تمام تلاش کارگران هم برای حل این مشکل در پشت میزهای مذاکره با شکست روبرو شده بود. بن بست در مذاکرات، اعتصاب نامحدود ۱۵ سپتامبر را در پی داشت. کارفرما از همان آغاز اعتصاب کارگران با مخالفت شدید راه در هم شکستن این اعتصاب را در پیش گرفت اما مقاومت کارگران ادامه یافته و سرانجام پس از ۳ هفته نمایندگان کارفرما با خواست اعتصابیون موافقت کردند و این اعتصاب با پیروزی خاتمه یافت.

اعتصاب کارگران فرودگاهها در ایتالیا

روز ۸ اکتبر تمامی ۲۰ هزار کارگر خدمات روی زمین خطوط هوایی ایتالیا دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. اعتصابیون از تصمیمیات مدیریت این شرکت مبنی بر افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها به بهانه افزایش قدرت رقابت با دیگر خطوط هوایی خشمگین بوده و هیچ اعتمادی به این اقدامات ندارند. بویژه اینکه گفته می شود در اقدامی دیگر، بیش از ۳۷۰۰ کارگر اخراج خواهند شد. این اعتصاب گسترده بیش از ۱۰۰۰ پرواز را در فرودگاههای بین المللی رم، میلان و تورینو متوقف کرد. کارگران اعلام نمودند که این اعتصاب را با یک اعتصاب ۴۸ ساعته ادامه داده و تا روز ۱۰ اکتبر به سر کارهای خود باز نمی گردند. این اعتراضات یکپارچه تمام مقامات را به تکلیف انداخته و وزیر راه و ترابری ایتالیا در یک اطلاعیه مطبوعاتی از اعتصابیون درخواست کرد تا برای حل مشکلات به سر میز مذاکره برگردند.

اعتصاب عمومی در بلژیک

روز ۷ اکتبر تمام بلژیک سراسر تعطیل شد. دلیل این امر اعتصاب عمومی کارگران این کشور بود که در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش سن بازنشستگی از ۵۸ سال به ۶۰ سال انجام گرفت. در این روز اعتصابیون در مقابل تمام کارخانجات بزرگ، بنادر، ادارات دولتی و مقراتحادیه اروپا تجمع کردند. اعتصاب روز ۷ اکتبر تمام قطارهای مسافری و باری را متوقف کرد و دهها پرواز را لغو نمود. اعتصابیون اعلام نمودند که اعتصابات خود را تا پیروزی ادامه می دهند.

اعتصاب کارگران خودرو سازی در برزیل

در نخستین روزهای ماه اکتبر تمامی ۱۸ هزار کارگر کارخانجات خودروسازی فولکس در سه شهر برزیل دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. چند روز قبل از آغاز این حرکت، کارگران مطلع شدند که مدیریت در حال تهیه طرحی برای اخراج بیش از ۳۰ هزار کارگر این کارخانه در کشورهای مختلف است. همزمان با پخش این خبر، مدیران کارخانه فولکس در برزیل اعلام نمودند که سهم کارگران از سود سالانه این کارخانه کاهش خواهد یافت. اعلام این تصمیم مدیریت عکس العمل فوری کارگران را به دنبال داشت. کارگران دست به اعتصاب زده و اعلام نمودند تا پیروزی کامل به حرکت خود ادامه می دهند.

تظاهرات ضد جنگ

روز ۲۴ سپتامبر بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مخالفین جنگ در شهر واشنگتن و مقابل کاخ سفید تجمع کردند. این حرکت اعتراضی به ابتکار جنبش بین المللی ضد جنگ برگزار شد و تظاهرکنندگان از ۵۰ ایالت آمریکا به این شهر آمدند. صف طویل تظاهرکنندگان در خیابان های منتهی به کاخ سفید حرکت کرده و شعارهای ضد جنگ سر دادند. علاوه بر این در یکرشته از شهرهای بزرگ آمریکا هم تظاهرات مشابهی برگزار شد. در شهر سانفرانسیسکو بیش از ۵۰ هزار نفر به خیابانها آمده و ضمن اعتراض به حضور نظامی امپریالیست ها در عراق، خواهان خروج فوری سربازان شدند. در اروپا هم شهر لندن شاهد برپائی تظاهرات مشابهی در همین روز بود. در این روز بیش از ۱۰ هزار نفر مخالف ضد جنگ از شهرهای مختلف در یکی از میدان های مرکزی شهر لندن دست به تظاهرات زده و خواستار خروج فوری سربازان ارتش های اشغالگر امپریالیست ها از عراق شدند.

اعتراض به سفر جورج بوش

روز ۹ سپتامبر بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان آرژانتین تظاهرات وسیعی را در مرکز شهر بوئنوس آیرس برگزار کردند. این حرکت در اعتراض به سفر جورج بوش به این کشور انجام گرفت. سفر رئیس جمهور آمریکا روزهای ۴ و ۵ نوامبر به منظور شرکت در کنفرانس سران کشورهای قاره آمریکا انجام خواهد گرفت. تظاهرکنندگان روز ۹ سپتامبر پس از تجمع در مقابل پارلمان آرژانتین، در صحنه طولانی به سمت میدان مرکزی شهر راه پیمائی کردند. تظاهرکنندگان در شعارهای خود از سرکرده جنگ طلب امپریالیست ها خواستند که سربازان خود را از خاک عراق و افغانستان اشغالی خارج کرده و دست از توطئه علیه دولت ونزوئلا بردارند.

اعتصاب کارگران در آرژانتین

روز ۱۵ سپتامبر هزاران کارگر و کارمند شاغل در بخش های مختلف بهداشت و درمان دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. پس از چند سال انجماد دستمزدها، کارگران اکنون خواهان افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خود هستند. اعتصابیون در روز آغاز این اعتصاب، در میدان مرکزی شهر بوئنوس آیرس تجمع کرده و خواهان رسیدگی فوری به خواسته های خود شدند.

اعتصاب فلزکاران در کانادا

روز ۱۵ سپتامبر تمامی ۴۰۰ کارگر فلزکار سازنده قطعات هواپیما در کارخانه Winnipeg در اطراف شهر تورنتو دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. ماهها بود که صاحبان این کارخانه

تداوم اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگری در فرانسه

اتحادیه‌های مختلف کارگری و به ویژه ث. ژ. ت. از جمله سازماندهندگان اعتصاب و تظاهرات ۴ اکتبر بودند. هر چند آن‌ها به اعتصاب عمومی فراخوان نداده بودند، اما شرکت گسترده کارگران و زحمتکشان بخش دولتی و همچنین بخش خصوصی که بیش از پیش به مبارزه روی می‌آوردند عملاً چرخ تولید را در یک روز غیرتعطیل که روز سه‌شنبه ۴ اکتبر بود، متوقف کرد. شرکت هر چه گسترده‌تر کارگران و زحمتکشان بخش خصوصی دارای اهمیت زیادی در مبارزه طبقاتی کنونی است، زیرا از یک سو دولت و سرمایه داران مدعی اند که «امنیت شغلی» در بخش دولتی جرأت هر گونه اعتراضی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر در همین کشور «دمکراتیکی» که فرانسه نام دارد بسیارند واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی که فشار برضد فعالیت‌های سندیکایی را به حدی افزایش داده اند که به خصوص در واحدهای کوچک‌تر همین فعالیت‌ها مخفیانه صورت می‌گیرند و کارگران عضو اتحادیه‌ها تهدید به اخراج می‌شوند.

مطالبات کارگران و زحمتکشان بخش دولتی و خصوصی در حرکت‌های اعتراضی کنونی ریشه در یک رشته سیاست‌های اقتصادی دارد که از نزدیک به دو دهه پیش از سوی دولت‌های متعدد جناح‌های راست و «چپ» بورژوازی اعمال شده اند. این سیاست‌ها نتیجه‌ای به جز کاهش دستمزدها به طور کلی و دستمزدهای واقعی نداشته اند. جایگزینی یورو به جای فرانک به همراه ادامه‌ی سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری که «نئولیبرالی» خوانده می‌شوند قدرت خرید توده‌های مردم را به طور ملموسی کاهش داده‌اند. خصوصی سازی‌های افسارگسیخته‌ی حتی در بخش‌هایی که دولت‌های سرمایه‌داری استراتژیک می‌نامیدند، همچون صنعت خودروسازی، جاده‌ها، مخابرات، برق و پست و غیره روز به روز وضعیت طبقه‌ی کارگر را بدتر کردند. هر خصوصی سازی فوراً با حذف مشاغل یا اخراج‌های مستقیم دنبال شد. اگر سرمایه‌دارانی که جاده‌ها را می‌خرند نمی‌توانند آن‌ها را به کشورهای با دستمزد پایین منتقل کنند، آنانی که خودروسازی‌ها را تصاحب می‌نمایند برای انتقالشان به کشورهای آسیا و آسیای دور تردید نمی‌کنند.

توقف خصوصی‌سازی‌ها اکنون به یک مطالبه‌ی عمده‌ی جنبش کارگری تبدیل شده است. مبارزه با خصوصی‌سازی‌ها در واقع مبارزه با بیکارسازی دسته‌جمعی، افزایش سن بازنشستگی و تعرض به حقوق اساسی و پایه‌ای کارگران است که در بیش از یک سده نبرد کسب شده اند. با این حال اگر سرمایه‌داران بخش خصوصی بی‌درنگ مشاغل را حذف می‌کنند، کارخانه‌ها را به کشورهای با دستمزد پایین و فاقد یک نظام حداقلی تأمین اجتماعی منتقل می‌کنند، بورژوازی بخش دولتی و خود دولت نیز به انحاء مختلف همین سیاست را پیش می‌برند. مثلاً شرکت خصوصی کامپیوتری

Hewlett - Packard اخیراً به حذف ۱۲۰۰ شغل برای انتقال آن‌ها به رومانی و چین پرداخته است. اما دولت نیز که قول داده بود در «شرکت ملی راه آهن فرانسه» برای سال ۲۰۰۵ چهارهزارو پانصد نفر را استخدام کند، فقط دوهزارو پانصد نفر را به کار گرفت و از سوی دیگر ۳۵۰۰ نفری را که در سال جاری در این شرکت بازنشسته شدند جایگزین نکرد. وضعیت در بخش‌های اداری نیز به همین ترتیب است. دولت کنونی فرانسه قصد دارد در سال ۲۰۰۶ آینده دوهزار و شش صد و بیش از پنج هزار و سی صد شغل را وزارتخانه‌های اقتصاد و آموزش حذف نماید.

کارگران نه فقط با اصل خصوصی سازی‌ها مخالفت می‌ورزند بلکه به نتایج آن‌ها نیز که فقط بیکارسازی و انتقال کارخانه‌ها نیست، اعتراض دارند. دولت فرانسه در سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۰ میلیارد یورو به بخش خصوصی «کمک» کرد و می‌خواهد آن را به ۲۳ میلیارد یورو برای سال آینده برساند، منبع این کمک‌های بی‌دریغ دولتی همان مبلغی‌ست که از خصوصی‌سازی‌ها کسب می‌شوند. به عبارت دیگر دولت از سویی منابع ملی را حراج می‌کند و از سوی دیگر آن را دوباره به سرمایه داران بخش خصوصی باز می‌گرداند.

پس از رفراندوم ۲۹ مه ۲۰۰۵ در فرانسه که به پیروزی «نه» به قانون اساسی ارتجاعی پیشنهادی برای اتحادیه اروپا انجامید، دولت رافارن جای خود را به دولت آقای دوویل‌پن داد. وی قول داد که در صد روز اول دولت اقدامات لازم را از جمله برای مبارزه با بیکاری که اکنون بیش از ۱۰٪ جمعیت فعال فرانسه را دربرگرفته است، انجام دهد. کارگران آگاه خوب می‌دانستند که صد روز و صدها روز برای حل بحران‌های ساختاری کنونی کفاف نخواهند داد و آقای دوویل‌پن هم در عمل درستی این دید را لاف‌ل در زمینه‌ی بیکاری نشان داد. برای نمونه وی دوره آزمایشی استخدام دائم را از سه ماه به دو سال افزایش داد و بر آن نام پرطمطراق «قرارداد استخدام جدید» گذاشت. در واقع اکنون سرمایه‌داران می‌توانند بدون کم‌ترین دغدغه‌ای هر آن‌کس را که اراده کردند در دو سال اول به کار گیرند و سپس بدون هیچ حق و حقوقی به خیابان پرتاب کنند. روشن است که این سیاست‌ها، تعرضی آشکار به قانون کار موجود و حقوق کارگران است. لذا نه فقط دولت تازه وارد دوویل‌پن مشکلی را حل نکرد بلکه موجب شد که مطالبه‌ی عدم تعرض به قانون کار پررنگ‌تر از گذشته مطرح گردد.

کارگران و عموم زحمتکشانی که در جنبش کنونی با اعتصاب و تظاهرات شرکت می‌کنند خواستار افزایش دستمزدها هستند. هیچ سرمایه‌دار بخش خصوصی و دولت بر اساس قوانین موجود حق ندارند کمتر از حداقل دستمزد که SMIC یا «دستمزد متوسط بین حرفه‌ای‌ها» نامیده می‌شود به کارگران و جویندگان کار

بپردازند، اما در عمل این قانون روزمره و برای صدها هزار نفر نقض می‌شود و هستند بسیاری که حتی یک سوم این دستمزد را به عناوین مختلف و از جمله «دوره کارآموزی» دریافت نمی‌کنند. به عبارت دیگر در حالی که کرایه یک آپارتمان ۵۰ متر مربعی در پاریس و اطرافش گاهی از ۸۰۰ یورو در ماه می‌گذرد اشخاصی هستند که برای داشتن یک دستمزد ماهیانه ۱۰۰۰ یورویی مبارزه می‌کنند!

اصلی‌ترین خواسته‌ها و مطالبات جنبش کنونی به طور مختصر در بالا آمد، حال ببینیم که آیا اعتصابات و تظاهرات میلیونی ۱۰ مارس و ۴ اکتبر پدیده‌ای زودگذر هستند یا ریشه‌دار؟ آیا این اعتراضات که با مطالباتی عمدتاً صنفی صورت گرفته اند تأثیرات مشخص سیاسی هم داشته اند یا نه؟

جنبش کنونی ریشه‌ای عمیق در جامعه فرانسه دارد. هنگامی که از اوایل دهه ۸۰ میلادی، «تاج‌ریسم» و «ریگانسیسم» در جهان سرمایه داری مطرح شدند و هنگامی که یک دهه بعد بلوک شرق فروپاشید، این تنها تئورسین‌ها طبقه‌ی بورژوازی نبودند که ندای «پایان تاریخ» و پیروزی نهایی نظم سرمایه داری را سرداندند، سرمایه داران در اقصا نقاط جهان تصور می‌کردند که می‌توانند بدون هیچ نگرانی تعرضات وحشیانه‌ی خود را به طبقه‌ی کارگر سازمان دهند. اعتصابات نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ نخستین پاسخی بود که طبقه‌ی کارگر فرانسه به «نئولیبرالیسم» داد. دو سال پس از این اعتصابات بی سابقه، دولت دست راستی ژوپه کنار رفت. اما جایگزینی وی پس از یک انتخابات پارلمانی با یک دولت شکل گرفته از سوی جناح چپ بورژوازی فرانسه در لباس حزب سوسیالیست نتیجه‌ای به بار نیاورد مگر ادامه‌ی همان سیاست‌های اقتصادی. ادامه‌ی همان سیاست‌ها بود که به یک رشته اعتصابات دیگر در سال ۲۰۰۳ انجامید. فروپاشی توم به بهبود اوضاع و لاف‌ل توقف خصوصی سازی‌ها در همین دوران رخ داد. یک کارگر که در این اعتصابات فعالانه شرکت کرد به زیبایی چنین گفت: «ما با دولت‌های دست راستی هر چه نمی‌خواهیم، داریم و با دولت‌های دست چپی آن چه می‌خواهیم، نداریم!»

یک واقعیت نهفته در جنبش مطالباتی کنونی طبقه‌ی کارگر فرانسه همانا تأثیرات سیاسی‌ست که این جنبش داشته است. امروز دیگر به جز احزاب بورژوازی راست و محافظه کار در قدرت، اپوزیسیون «چپ» سوسیال - دمکرات و اکولوژیست (سبزها) که به «آری» در رفراندوم قانون اساسی اتحادیه اروپا در ۲۹ مه ۲۰۰۵ فراخوان داده بودند و در آن شکست خوردند از خود می‌پرسند آیا اعتصاب و تظاهرات میلیونی ۱۰ مارس گذشته در شکست «آری» و پیروزی «نه» نقش نداشته است؟ مگر نه این است که این قانون اساسی هدفی جز قانونیت بخشیدن به یک سرمایه‌داری نئولیبرال را در سر داشت؟ به نظر می‌رسد که لاف‌ل سوسیال - دمکراسی فرانسه به عنوان جناح دوراندیش کل بورژوازی به این نتیجه رسیده است، در غیر این صورت چرا از

بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی عراق و چشم انداز گسترش درگیری ها

های مردم عراق و سراسر جهان را علیه اشغالگران عراق و همدستان آنها چنان برانگیخته که حتی بخشی از مردم نا آگاه آمریکا که تحت تاثیر تبلیغات هیئت حاکمه این کشور قرار داشتند، به مخالفت با بوش و اشغال عراق برخاسته اند. اکنون دیگر هر انسانی با کمی آگاهی فهمیده است که تمام ادعاهای هیئت حاکمه آمریکا و تبلیغات آن در مورد عراق کذب محض است. هر انسانی با کمی آگاهی این را می فهمد که میلیون ها انسانی که علیه اشغالگران عراق به پا خاسته اند، تروریست نیستند. دهها و صدها هزار تن از مردمان ساکن شهرهایی که مورد یورش نظامی قرار می گیرند، نمی توانند تروریست باشند. تروریست ها نمی توانند شهرها را تحت حاکمیت خود درآوردند و آنطور که ارتش آمریکا مدعی است، پس از هر حمله نظامی، دوباره به شهرها بازگردند و حکومت خود را برقرار سازند.

بنا بر این برهر انسانی با کمی آگاهی روشن است که این توده های مردم عراق و این جنبش مقاومت آنهاست که پی در پی مورد یورش وحشیانه نظامی قرار می گیرد. والا نیاز به بمباران شهرها، لشکرکشی های مداوم برای اشغال مجدد شهرها، برقراری حکومت نظامی، به خاک و خون کشیدن هزاران تن از توده های مردم و به بند کشیدن دهها هزار تن در زندانهای دوران صدام و دهها زندان جدیدالتاسیس نبود.

رسوایی امپریالیسم آمریکا وانگلیس و نیز همکاران داخلی آنها در عراق، بیش از آن است که دیگر بتوانند بر آن سرپوش بگذارند. گویا قرار بود، پس از اشغال عراق، این کشور به نمونه ای از رفاه، آزادی و دموکراسی در منطقه خاور میانه تبدیل شود، اما اکنون به کشور نمونه فقر، بیکاری، گرسنگی، جنگ داخلی، ناامنی، ارتجاع و ویرانی تبدیل شده است. آیا دیگر کسی جز تبلیغات چی های امپریالیسم آمریکا و پادوان داخلی آنها در عراق می توان یافت که این حقایق را انکار کند؟

امپریالیست ها که به مردم جهان اطمینان می دادند، از سربازانشان در عراق اشغالی بادسته های گل استقبال خواهد شد، هنگامی که به جای گل با اعتراض و مخالفت، بمب و گلوله روبرو شدند، به کثیف ترین شیوه های ضد انسانی برای تحکیم سلطه ستمگرانه شان توسل جستند و تلاش نمودند توده های زحمتکش مردم عراق را به جان یکدیگر بیاندازند. آنها را به سه گروه دشمن یکدیگر به نام سنی، شیعه و کرد تقسیم نمودند. آنها با گروه های اسلام گرای شیعه و ناسیونالیست کرد متحد شدند، تا مخالفین اشغال را که بر آنها نام سنی و تروریست نهادند، سرکوب کنند. اما این جنبش مقاومت و مخالفت با اشغالگران نه تنها فرو ننشست، بلکه روز به روز وسعت بیشتری به خود گرفت. این مخالفت که اهداف و مقاصد توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا را در عراق و منطقه با موانع جدی روبرو ساخته، اکنون به مرحله ای رسیده است که امپریالیسم آمریکا در

تدارک گسیل نیروهای نظامی بیشتری به عراق برآمده است. اما تحول اوضاع در عراق همچنان به زیان آمریکاست.

وخامت روز افزون اوضاع، حتی در درون متحدین داخلی آمریکا شکاف انداخته و تضادهای درونی گروه های ناسیونالیست کرد و اسلام گرای شیعه را تشدید کرده است.

واقعیت امر این است که اگر چه این دو گروه تحت فرمان امپریالیسم آمریکا با یکدیگر متحد شدند، اما از همان آغاز منافع خاص خود و تضادهای ناشی از آن را داشته اند. اکنون که ناتوانی امپریالیسم آمریکا در کنترل و مهار اوضاع داخلی عراق آشکار شده است، این تضادها نیز امکان بروز علنی یافته اند. حدت این تضادها هم اکنون به مرحله ای رسیده است که طالبانی به عنوان رهبر گروه های ناسیونالیست کرد، آشکارا به مخالفت بانمایندگروه های اسلام گرای متحد خود برخاسته و خواهان برکناری جعفری شده است. تمام شرایط موجود در عراق حاکی از آن است که در آینده نیز این تضادها بیش از پیش تشدید خواهند شد.

در این میان می توان به دو عامل تشدیدکننده تضادها و اختلافات این دو گروه در جریان تحولات آتی عراق اشاره کرد.

نخست قانون اساسی است که گویا قرار است از چند روز دیگر از طریق یک فرآیند فرمایشی، مستثنا از مخالفت یا موافقت مردم عراق به مرحله اجرا در آید. با اجرای این به اصطلاح قانون اساسی، خواست گروه های اسلام گرای شیعه مبنی بر ایجاد یک حکومت اسلامی در عراق رسمیت خواهد یافت و حاکمیت اسلام بر تمام شئون زندگی مردم عراق جنبه رسمی و قانونی خواهد یافت و حکومت دست نشانده عراق عمدتاً در اختیار گروه های اسلام گرا قرار خواهد گرفت. این به معنای تضعیف شدن موقعیت گروه های ناسیونالیست کرد و در پی آن نزاع بر سر چگونگی اجرای فدرالیسم، سهم بورژوازی کرد از نفت و مسئله کرکوک، در سطحی جدید، خواهد بود.

ثانیا- عامل دیگری که بر تشدید تضادها و اختلافات این دو گروه تاثیر خواهد گذاشت نقش جمهوری اسلامی ایران در عراق و تشدید اختلافات آن با آمریکا و اروپاست. جمهوری اسلامی، تنها رژیم منطقه است که از اشغال عراق و تحولات درونی آن به ویژه در عرصه سیاسی، سود برده است. در نتیجه این اشغال نظامی است که گروه های طرفدار جمهوری اسلامی ایران، توانسته اند موقعیت خود را در بخش هایی از عراق تحکیم کنند و به قدرت برسند. این مهمترین نفع جمهوری اسلامی در جریان اشغال عراق بود. البته، طبقه حاکم بر ایران از قبل این تحولات، به منافع اقتصادی معینی نیز دست یافته است، اما آن چه که در وهله نخست برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت بوده، منافع سیاسی است که به آن دست یافته است.



بر همین اساس، در طول تمام دوران پس از اشغال عراق توسط آمریکا وانگلیس، محور سیاست جمهوری اسلامی، تلاش برای حفظ وحدت گروه های اسلام گرا با گروه های ناسیونالیست کرد بوده است، که از نفوذ در میان این گروه نیز برخوردار است.

اکنون، با تشدید اختلافات جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا بر سر مسئله هسته ای، یک پای این اختلافات و درگیری ها به درون عراق کشیده خواهد شد.

جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد با تشدید تضادها و حتی درگیری های نظامی در عراق به ویژه در جنوب این کشور، فشار متقابلی را بر آمریکا وانگلیس وارد آورد. واقعیت این است که گروه های اسلام گرای حزب الدعوه و مجلس اعلای اسلامی، گرچه در اتحاد با آمریکا وانگلیس توانسته اند موقعیت خود را در بخشهای عراق تحکیم کنند، اما پیوند ها و وحدت آنها با جمهوری اسلامی در حدی است که هر لحظه می توانند به یک معضل جدی برای آمریکا وانگلیس تبدیل شوند. گذشته از این، جمهوری اسلامی، اکنون در تلاش است که گروه دیگری از اسلام گرایان طرفدار صدر را به سوی خود جلب کند، تا ابزار فشار قوی تری در مقابل فشارهای آمریکا وانگلیس داشته باشد. اما گروه های ناسیونالیست کرد عراق وضعیت متفاوتی دارند. آنها گرچه تاحدودی تحت نفوذ جمهوری اسلامی قرار دارند، اما اساسا منافع و موجودیت خود را در گرو حمایت امپریالیسم آمریکا می دانند. لذا با تشدید اختلافات جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا، آنها کلا به حمایت نیروهای نظامی آمریکامتکی خواهند شد. نتیجه این اوضاع نیز به تشدید اختلافات میان گروه های اسلام گرای شیعه و گروه های ناسیونالیست کرد خواهد انجامید.

با توجه به تمام واقعیت های موجود در عراق و نیز چشم انداز تشدید تضادها و اختلافات گروه های شیعه و کرد همکار اشغالگران، روشن است که وضعیت عراق از این پس بحرانی تر خواهد شد و این چشم انداز وجود دارد که درگیری های نظامی در ابعاد گسترده تری سراسر عراق را فراگیرد.

کمک های مالی

کانادا

نفیسه ناصری	۱۰ دلار
ستاره	۲۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار

هند

علی اکبر	
صفائی فراهانی	۵۰ یورو

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۷)

در این شماره نشریه کار، ترجمه قسمت پایانی فصل "خانواده سرپناهی در یک دنیای سنگدل" را می‌خوانید.

خشونت در خانواده

این که تصویر ایده آل از خانواده به مثابه منبع عشق، تفاهم و حمایت بی پایان، از اقیانوس به دور است، هنگامی آشکار می شود که به پشت ظاهر خانواده و به خشونت های جسمی کاملاً متداول در آن نظری افکنده شود.

در واقعیت، آمار خشونت خانگی چندان قابل اتکا نیستند. اکنون پذیرفته شده است که خشونت در خانه متداول تر از آن است که قبلاً تصور می شد. سوزان اشتینمتس و مورای ستراس در کتاب خود به نام "خشونت در خانواده" می نویسند: «... در کمتر گروه یا نهادی در جامعه آمریکایی، تناوب بروز خشونت بیش از خانواده است. در موارد حاد، خشونت جسمی به قتل منجر می گردد. یک گزارش رسمی در سال ۱۹۷۷ "نتیجه گرفت که سالانه بیش از ۳۰۰ کودک تنها در انگلیس و ولز به قتل می رسند و ۳۰۰۰ کودک دچار جراحات شدید می گردند. به چهار صد نفر جراحاتی وارد می آید که منجر به صدمه مغزی مزمن می گردد، و ۴۰۰۰۰ کودک دچار صدمات سبک یا نیمه سنگین می شوند»

هر چه فرد محروم تر و استثمارزده تر باشد، خشونت شدیدتر است. ریچارد گلس در کتاب خود به نام "خانه خشونت" می نویسد:

«... در حالی که خشونت در تمامی خانواده ها و در تمامی سطوح اقتصادی - اجتماعی رخ می دهد، بیشتر در خانواده هایی متداول است که به طبقات پایین و انتهای ساختار اجتماعی تعلق دارند... بسیاری از خشونت های زناشویی و خشونت نسبت به کودکان در خانواده هایی روی می دهد که درآمد پایین و آموزش اندک دارند و شوهر شغل رده پایینی دارد.»

میرا کوماروفسکی نیز بین سطح پایین آموزش و میزان بالای خشونت رابطه ای می یابد. در حالی که ۳۳ درصد زنان زیر دبلم از مشاخره همراه با کتک کاری با شوهر خود نام می برند، در میان کسانی که مدرک تحصیلی دبلم یا بالاتر دارند، این رقم فقط به ۴ درصد می رسد. تحقیق دیگری روشن می کند که تقریباً نیمی از پدرانی که کودکان خود را کتک می زنند، در سال قبل از ارتکاب عمل، بیکار بوده اند، در حالی که ۱۲ درصد پدرانی که فرزند خود را کتک زده اند در همان زمان ارتکاب عمل بیکار بودند.

یک پژوهش در ویلشایر شرقی و شمالی درباره کودکانی که در طی سال های ۷۱ - ۱۹۶۵ مورد سوء رفتار قرار گرفته اند، نشان داد که ۴۸ درصد پدران (یا مردانی که نقش پدر را داشتند) بیکار بودند، ۷۱ درصد آن ها کارگران غیر ماهر بودند و ۹۸ درصد مستأجر بودند. یک پروژه تحقیقی دیگر که در منطقه ستراتکلاید درباره ایراد جراحات عمدی به کودکان در سال ۱۹۸۰ انجام شد، نشان می دهد که تنها ۱۰ درصد مادران، کار تمام یا نیمه وقت داشتند و دو سوم پدران بیکار بودند. در حالی که معمولاً زنان قربانی خشونت مردان

در خانواده هستند، اما اکثر زنان در اعمال خشونت نسبت به کودک، همدست مرد هستند. به نوشته ریچارد گلس: «مهاجم ترین فرد از میان مادر و پدر، مادر است... این مادر است که معمولاً زمانی که تحمل اش به پایان می رسد، کتک می زند.» دو محقق آمریکایی در گزارش خود می گویند که از ۵۷ موردی که آن ها بررسی کردند، در ۵۰ مورد، این مادران بودند که کودک را کتک زده بودند.

یکی از اشکال بد رفتاری با کودک که در آن اعمال قدرت و سوء استفاده جنسی انجام می گیرد، تجاوز است. تجاوز گرچه محدود است، اما نادر نیست. پس از یک تحقیق جامع سه ساله تخمین زده شد که آمار سالانه آن در نیویورک به ۳۰۰۰ مورد می رسد. محققان دیگری آمار واقعی را بیش از این تخمین می زنند. "در این موارد اغلب از پدر، خویشاوند مرد یا دوست مادر و تمام کسانی که به راحتی می توانستند به خانه رفت و آمد کنند، نام برده می شود. سن قربانیان بین یک یا دوماه تا هفده یا هجده ساله بود." تجاوز، مانند خشونت جسمی، "بیشتر زمانی روی می دهد که در نتیجه فقر، تمام افراد خانواده در یک فضای کوچک زندگی کنند."

علت دقیقاً آن است، که خانواده "قلبی در یک دنیای سنگدل" است، که انسان ها در یک محیط از خود بیگانه از خانواده بیش از توانش انتظار دارند، که در آن زن و شوهر برای ارضای نیازهای عاطفی خود هر چه بیشتر به یکدیگر وابسته می شوند، که منجر به انباشت فشار، ناامیدی و نفرت می گردد. چنان که ریچارد گلس می نویسد:

«... کنش متقابل طولانی، رابطه نزدیک و نزدیکی عاطفی زندگی خانوادگی، زن و شوهر را آسیب پذیرتر می کند و پرده ای را که بایستی ضعف های شخصی زن و شوهر را بپوشاند، از هم می دراند. در نتیجه، آن دو به نقاط ضعف یکدیگر آشنا می شوند و می توانند با انگشت گذاشتن بر این نقاط ضعف، یکدیگر را جریحه دار سازند... [هر دو طرف] در جریحه دار ساختن شریک زندگی خود متخصص می شوند. هر دو بسیار سریع یاد می گیرند چه چیزی دیگری را عصبانی می کند. در طی مشاجرات، استدلالات یا درگیری های خانوادگی، یکی از آنها یا هر دو با حمله به نقاط ضعف دیگری، می گویند "پس گردنی" را بزنند.»

در سال ۱۹۷۹ در بریتانیا روشن شد که نمونه "کارگر" - مرد متأهل دارای همسر خانه دار و فرزند - نمایانگر تنها ۸ درصد از مردان کارگر و ۵ درصد کل نیروی کار جامعه است، با وجود این، همچنان کلیشه شوهر، به عنوان نان آور خانه، و زن، به عنوان فرد وابسته و پرورش دهنده به حیات خود ادامه می دهد.

خانواده، بختک بیماری روحی

بیماری روحی کمتر از بیماری جسمی آسیب رسان نیست. بخشی از یک تحقیق انجام شده به وسیله جورج براون و تیریل هاریس درباره افسردگی در میان زنان، رابطه بین جایگاه طبقاتی زن و ابتلا به اختلالات روانی را نشان می دهد.

زنان مورد مصاحبه در کامبرول، لندن شمالی، زندگی می کنند. با این تحقیق روشن شد که اتفاقات ناگوار در زندگی، نظیر بیماری خطرناک یکی از بستگان، از دست دادن کار، بارداری ناخواسته، عدم موفقیت در یافتن خانه، یا دریافت حکم تخلیه، در زنان کارگر بیش از زنان طبقه متوسط موجب بروز اختلال روانی می گردد. این امر در میان زنان دارای فرزند برجسته تر بود. ۳۹ درصد مادران خانواده های کارگری، در برابر ۶ درصد مادران خانواده های متوسط، پس از وقوع حادثه ای وخیم دچار اختلال روانی می شدند.

آمار بیماران زن دارای کودکان زیر شش سال بالاتر بود - در حدود ۴۲ درصد (در برابر ۵ درصد زنان طبقه متوسط). بنابراین:

«در باقیمانده اگر یک زن، پیوند عاطفی و صمیمی با کسی که بتواند به او اعتماد کند، به ویژه با شوهر، یا دوست پسرش نداشته باشد، در صورت بروز یک حادثه وخیم، با یک مشکل بزرگ، بیشتر در معرض ابتلا به بیماری قرار دارد.»

براون و هریس، مانند رابین و کوماروفسکی، دریافتند که جایگاه طبقاتی بر میزان حمایت عاطفی تأثیر فراوانی دارد. در خانواده های کارگری، شوهران کمتر از خانواده های متوسط، همسر خود را از لحاظ روانی حمایت می کنند. تنها ۲۷ درصد زنان کارگر - در برابر نیمی از زنان طبقه متوسط - دارای کودک زیر ۶ سال، با شوهر یا دوست پسر خود در خانه پیوند نزدیکی دارند.

زن طبقه متوسط نسبت به زن طبقه کارگر، امکانات مادی و روانی بیشتری برای مقابله با اتفاقات ناگوار دارد. این زن می تواند به فعالیت در عرصه دیگری بپردازد یا رابطه جدیدی را آغاز کند.

براون و هریس می نویسند:

«زن طبقه متوسط بیشتر می تواند به مسافرت برود، به دیدن دوستانش در شهری دیگر برود، یا یک پیراهن نو بخرد؛ او با اعتماد به نفس و مهارت بیشتری، تجربه ای لذت بخش را می جوید؛ و همچنین بیشتر اعتقاد دارد که سرانجام به اهداف مهمی دست خواهد یافت. شاید این دلیلی باشد بر ارتباط میان توان تحمل نامایمات و میزان امید به بهتر شدن اوضاع.»

مهم ترین عامل تعیین کننده و مؤثر بر وضعیت روانی زن کارگر، احساس "بی چاره گی"، بر اثر بیکاری، می باشد. آمار زیر، روشن گر اهمیت اشتغال در سلامت روانی زنان است: از میان زنان بیکار دارای فرزند، اما بدون رابطه نزدیک با شوهر، ۷۹ درصد در صورت بروز یک حادثه ناگوار در زندگی، بیمار شدند. آمار مربوط به زنانی که شرایط مشابهی داشته، اما شاغل بودند، تنها ۱۴ درصد بود.

براون و هاریس در بخش نتیجه گیری کتاب خود نوشتند:

«به طور خلاصه: برخی از تفاوت های طبقاتی در میزان ابتلا به افسردگی از آن روست که زنان کارگر حوادث ناخوشایندتر و مشکلات بیشتری را تحمل می کنند، به ویژه زمانی که فرزند دارند؛ مشکلات مربوط به مسکن، وضعیت مالی، شوهر و کودک (به اضافه موارد بیماری) از اهمیت خاصی برخوردارند. این گونه حوادث بد به کرات برای زنان کارگر روی می دهند. از این رو، آنان بیشتر مستعد ابتلا به فشار

اخباری از ایران

صنایع و با سوابق کاری ۲۶ تا ۲۹ سال از سوی کارفرما بازنشست شده اند، با گذشت بیش از ۷ ماه از تاریخ بازنشستگی هم چنان بلاتکلیف بوده و حقوق بازنشستگی و سنوات پایان خدمت خویش را دریافت نکرده اند. این کارگران بر روی پلاکاردهایی که با خود حمل می کردند نوشته بودند: «اخراج کارگران با ترفند اصلاح قانون کار»

اعتراض کارگران "شیشه میرال"

جمعی از کارگران شیشه میرال در اعتراض به عدم رسیدگی کارفرما به مشکلات کارگران از جمله عدم پرداخت ۷ ماه حقوق، روز ۱۷ مهر در مقابل "نهاد ریاست جمهوری" تجمع کردند.

اعتصاب کارگران معدن "سنگرود"

۶۲۰ کارگر شرکت معدن سنگرود در اعتراض به عدم دریافت حقوق و سایر مزایای خود از روز ۱۷ مهر دست به اعتصاب زدند. کارگران اعلام کردند تا تحقق خواسته های خود به اعتصاب و تجمعات اعتراض آمیز ادامه خواهند داد. وزارت صنایع و معادن مسئول پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران است.

اعتراضات کارکنان بیمارستان "مهديه"

روز ۱۷ مهر ۱۲۰ نفر از کارکنان بیمارستان مهديه کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود در مقابل اداره کار استان تجمع کردند.

هم چنین ۶۰ نفر از کارکنان این بیمارستان در مقابل "مجلس" دست به اعتراض زدند. برخی از این کارکنان تا ۱۰ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. بیمارستان مهديه هر از چند گاهی به یکی از نهادهای حکومتی واگذار می شود. به تازگی قرار است این بیمارستان از "بسیج" گرفته شده و به سازمان یا نهاد دیگری واگذار شود.

اعتراضات معلمان

هم زمان با روز جهانی معلم، در بسیاری از شهرهای ایران، معلمان دست به تجمعات اعتراضی زدند. در تهران، شیراز، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، یزد و اردبیل معلمان با تجمع در برابر ادارات آموزش و پرورش بار دیگر بر خواسته های برحق خود تاکید کردند. در این تجمعات معلمان ایران خواستار افزایش حقوق، رفع تبعیض بین معلمان و کارمندان سایر وزارتخانه ها و سازمان ها، پایان دادن به پرونده های قضایی فعالان صنفی معلمان، صدور مجوز فعالیت تشکل های صنفی معلمان و حل مشکل معلمان حق تدریسی شدند.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

"اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران معدن و لاستیک سازی در کرمان" عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۸۴ انتشار یافت در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران معدن کرمیت اسفندقه برای دومین بار در یک هفته گذشته در یک تجمع اعتراضی خواهان پرداخت دستمزد و دیگر مطالبات معوقه خود شدند. کارگران معدن کرمیت که تعدادشان به حدود ۵۰۰ نفر می رسد، یک هفته پیش از این اقدام اعتراضی نیز با تجمع در مقابل استانداری کرمان خواهان تحقق مطالبات خود شده بودند. در همین حال ۷۰۰ تن از کارگران لاستیک سازی "بارز کرمان" نیز در اعتراض به تبعیض و برای افزایش دستمزد، پرداخت پاداش و بهره وری و رعایت ضوابط ایمنی محیط کار دست به اعتصاب غذا زدند. در پایان این اطلاعیه، سازمان ما بامحکوم کردن سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها از مبارزات و مطالبات کارگران معدن و لاستیک سازی حمایت کرده است.

"تجمعات اعتراضی کارگران و معلمان" عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۸۴ انتشار یافت. اطلاعیه می گوید که صدها تن از کارگران شرکت واحد، با تجمع در میدان منیریه تهران، ضمن طرح مطالبات خود، خواهان تشکیل دانشگاه و محاکمه و مجازات اوباشانی شدند که به سندیکی کارگران شرکت واحد، حمله کرده و تعدادی را مضروب کرده بودند. این اطلاعیه می افزاید که پلیس و نیروهای امنیتی رژیم در محل تجمع کارگران حضور یافتند و آنها را متفرق کردند.

اطلاعیه سپس از تجمعات متعددی خبر می دهد که معلمان سراسر کشور به مناسبت روز جهانی معلم، برپا نمودند و در این تجمعات مطالبات خود از جمله بهبود شرایط مادی و معیشتی خود، کاهش ساعات کار، اصلاح سیستم آموزشی، رفع تبعیض، دخالت معلمان در سیاست های آموزشی را مطرح کردند و خواهان تحقق آنها شدند.

در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۸۴ سازمان ما اطلاعیه ای در مورد اعتراض کارگران شرکت فرنگ و مه نخ انتشار داد. کارگران شرکت فرنگ و مه نخ قزوین که از مدتی پیش در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای معوقه خود، به اعتصاب، تحصن و برپائی تجمعات اعتراضی روی آورده بودند، جاده قزوین- شهر صنعتی را مسدود نمودند، تا صدای اعتراض خود را رسانند. کارگران که تعدادشان ۴۰۰ تن اعلام گردید، بار دیگر خواهان تحقق مطالبات خود شدند، در اینجا نیز پلیس ضد شورش به مقابله با کارگران پرداخت.

اطلاعیه سپس با اشاره به اقدامات اعتراضی کارگران در چند هفته گذشته، می افزاید، که کارگران فرنگ و مه نخ مصمم اند تا تحقق مطالبات خود، پیگیرانه این مبارزه را ادامه دهند.

کمیته خارج کشور سازمان ما، در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۰۵، اطلاعیه ای به مناسبت درگذشت رفیق حامد شهیدیان انتشار داد. در این اطلاعیه با اشاره به فعالیت های کمونیستی رفیق حامد، از جمله عضویت در سازمان دانشجویان هوادار سازمان در آمریکا تا سال ۱۳۶۶ و پای بندی وی به آرمان های کمونیستی تا واپسین لحظات حیات خود، به فعالیت های پژوهشی وی در زمینه مسائل جنبش زنان پرداخته شده است.

اطلاعیه از مقالات و کتاب هایی که رفیق حامد به زبان فارسی و یا انگلیسی نوشته و ترجمه های وی نام می برد.

اطلاعیه در پایان می گوید: جنبش چپ و جنبش زنان ایران بامرگ رفیق حامد، یکی از یاران آگاه، فعال و صمیمی اش را از دست داد.

اخراج کارگران

خادم" و برای پیمانکاران روسی کار می کنند. کارگران قراردادی پس از پایان قرارداد و اخراج، از بیمه بیکاری نمی توانند استفاده کنند.

استثمار وحشیانه ی زنان کارگر

زنان کارگر شاغل در شرکت "شیردوشان" نیشابور در ازای روزانه ۱۲ ساعت کار، آن هم در شیفت شب تنها ۳۰ هزار تومان حقوق می گیرند. این در حالی است که حداقل دستمزد تعیین شده برای کارگران در ازای ۸ ساعت کار روزانه آنها در شیفت روز ۱۳۰ هزار تومان است.

به دنبال شدت یابی روند اخراج کارگران در بوشهر، مسولان حکومت برای جلوگیری از شدت یابی این مشکل تشکیل جلسه دادند. به تازگی ۷۰ کارگر شرکت سکوسازی از واحدهای وابسته به "ایران صدر" با اتمام قراردادشان از کار اخراج شدند.

هم چنین ۱۱۰ کارگر نیروگاه اتمی بوشهر به دلیل اتمام قرارداد کار از سوی شرکت پیمانکار اخراج شدند. بیش از هزار کارگر با قراردادهای دو و سه ماهه در شرکت پیمانکاری "کیوان

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۷)

عصبی "بایبین شهری" هستند که در جامعه کنونی رایج است.

یکی از مهم ترین دستاوردهای براون هاریس پرتو افکندن بر تأثیر ترکیب طبقه و خانواده بر سلامت زنان است. زن متعلق به طبقه کارگر، بیشتر مستعد ابتلا به بیماری های روانی است - به ویژه اگر تنها باشد. از سوی دیگر، زنان متأهل، اگر به طبقه متوسط تعلق داشته باشند، کمتر در خطر ابتلا به این بیماری های قرار دارند. تعلق به طبقه کارگر و تأهل، ترکیب خطرناکی را می سازد.

«...خطر ابتلا به بیماری روانی در زنان مجرد، یک بیستم و در بیوه ها، مطلقه ها و زنان جدا شده، یک سوم است، اما این آمار در میان زنان تمام طبقات یکسان است. در میان زنان متأهل است که تمایزات طبقاتی مشاهده می گردد.»

در نتیجه، نرخ بالای ابتلا به بیماری روانی در میان زنان متأهل کارگری دارای فرزند و بیکار، بازتاب استعمار سرمایه دارانه و ستم جنسی مرتبط با آن است.

زنان و مردان، از نظر خطر ابتلا به بیماری روانی، چگونه با هم مقایسه می شوند؟

بسیاری از پژوهشگران به تحقیق در مورد این مسئله پرداخته اند. چکیده یک چنین تحقیقاتی را می توان در مقاله ای تحت عنوان "رابطه بین نقش های جنسی، جایگاه تأهل، و بیماری روانی" اثر و. ا. ر. گوو، یافت. گوو می گوید که تحقیق در تمام کشورها،

«... نشان داده است که زنان متأهل، بیش از مردان متأهل به بیماری های روانی مبتلا می گردند. در مقابل، با مقایسه مردان و زنان مجرد، مردان و زنان مطلقه و مردان و زنان بیوه روشن می گردد که درصد ابتلای زنان بیش از مردان نیست. در واقع، اختلاف موجود در میان این گروه ها آن است که زنان کمتر از مردان به بیماری های روانی مبتلا می گردند.»

گوو با تکیه بر آمار تخمین می زند که آسیب پذیری زنان بعد از ازدواج دو برابر مردان می گردد. او استدلال می کند که دلیل این مسئله آن است که "مردان دو نقش مهم دارند، کار و رئیس خانواده. در حالی که زنان به داشتن یک نقش تمایل دارند، زن خانه دار". (نرخ اشتغال بالای زنان با این استدلال در تناقض است، اما - و این نکته مهم است - زنان و مردان هنوز به نقش های سنتی خود باور دارند). گوو، در تایید این نظریه که تفاوت بین نقش های جنسی مرد و زن، علت تفاوت در نرخ ابتلا به بیماری است، به تحقیق در مورد مردان واقع در سن بازنشستگی و مردان بازنشسته می پردازد و در می یابد که "حداقل، شواهد مقدماتی وجود دارد که نشان دهند آمار بیماری های روانی مردان و زنان متأهل پس از بازنشستگی، مشابه است."

خانواده یک حریم مقدس تسخیرناپذیر نیست

خانواده، پناهگاهی امن و مجزا از دنیای کار نیست. کار در تمامی جنبه های زندگی کارگر نفوذ می کند. لاش می نویسد:

«همان پیشرفت های تاریخی که ایجاد زندگی خصوصی - به ویژه خانواده - را به عنوان

پناهگاه و حریم عاطفی در برابر دنیای بی رحم سیاست و کار لازم گردانیند، به این حریم حمله می کنند و آن را تحت کنترل خود در می آورند. عقب نشینی به درون "حریم خصوصی" دیگر نمی تواند حافظ ارزش هایی باشد که در دنیای بیرون در خطر نابودی قرار دارند.»

یک کارگر کارخانه فورد وضعیت خود را چنین توصیف می کند:

«فکر نمی کردم زنده بمانم. من از سر کار به خانه می رفتم و یک راست به خواب می رفتم. پاها و دستاتم در حال سوختن بودند. می دانستم سخت کار می کنم. من در قسمت بنه سازی کار می کردم، اما آن جا جهنم بود. ماهها با زخم رابطه ای نداشتم. الان می دانم که این درست نبود. هیچ کاری نباید این قدر سخت باشد.»

یک تحقیق در مورد تأثیرات سیستم تعبیر "مستمر" ساعت کار نشان می دهد که مردان نمی توانند درست بخوابند، اشتباهی آن ها کم می شود، مدام احساس خستگی می کنند، عرق می ریزند، مجروح می شوند، آرتروز روماتیسمی می گیرند، سردرد دارند و دچار بیماری های رکتوم می گردند. به علاوه:

«مشکلی که اغلب در رابطه زناشویی از آن نام برده می شود، عدم حضور کارگر در خانه در شب ها، رابطه جنسی و افتادن وظایف شوهر به عهده زن است... یکی دیگر از حوزه های زندگی خانوادگی که از تأثیرات زیان بار کار شبانه برکنار نیست، رابطه پدر - فرزندی است...»

سرمایه داری با ایجاد یک بازار عظیم پر از کالا که ادعا می شود، جاذبه جنسی زنان و توان جنسی مردان را افزایش می دهد و با پورنوگرافی، سکس را به یک کالای مهم تبدیل می کند. سکسوالیته به مجموعه ای از هیجانات جسمی بیگانه با شخص تبدیل می گردد. چنان که جورج فرانکل در "شکست انقلاب جنسی" می نویسد: «... تولیدکنندگان انبوه رویاها... کاملاً بر اجرای عمل جنسی و موقعیت های جنسی، متمرکز می شود و به شخصیت سوژه های خود اجازه خودنمایی نمی دهند.»

مدت ها پیش، در سال ۱۹۲۱، الکساندر کولونتای این تصور و برداشت از سکس را محکوم کرد:

«دیدگاه بورژوازی نسبت به رابطه جنسی به عنوان موضوع ساده سکس بایستی به نقد کشیده شده و جای خود را به درک گسترده ی عشق بدهد که زندگی را غنی ساخته و شادی بیشتری فراهم می آورد. هر چه رشد فکری و عاطفی فرد بیشتر باشد، فضای کمتری برای رابطه جسمی عشق، در زن و مرد باقی می ماند و تجربه عشق درخشان تر خواهد بود.»

دیدگاه مکانیکی به سکس، بر اضطراب زنان و مردان می افزاید. زن از خود می پرسد "آیا من به اندازه زن آن مجله یا فیلم سینما و تلویزیون، جذاب و در رختخواب موفق هستم؟" مرد از خود می پرسد: "آیا توان جنسی دارم؟"

بی بند و باری جنسی، این ایده را که جای زن در خانه است، به چالش نطلبیده است؛ بلکه فقط این جمله را به آن افزوده است: "و در رختخواب."

سرمایه داری، تمام وجود و هستی انسان را بی قواره و تهی می سازد. مانع از آن می گردد که مردان، زنان و کودکان بتوانند توانایی های خود را در تمام وجوه زندگی شکوفا سازند. خانواده

که جزئی از این جامعه های است که انسان ها در آن آسایش و عشق می جویند، روابط بیرونی را در خود بازتولید می کند و در نتیجه به کانون درگیری های شخصی، خشم، حسادت، ترس و حس گناه، تبدیل می شود. مردان و زنان، هر دو، در تجسم بخشیدن به کلیشه های ایده آلیستی نامحتملی که جامعه به آن ها عرضه می کند، ناکام می مانند.

اگر خانواده در تأمین امنیت عاطفی و نیازهای شخصیتی انسان ها هر چه بیشتر عدم کارایی خود را نشان می دهد، پس چرا مردم چنین محکم به آن می چسبند؟ چرا از میان همه نهادها، این نهاد بیشترین توانایی بقا را از خود نشان می دهد؟

گرچه، هر چه دنیا بی رحم تر باشد، خانواده در تأمین نیازهای عاطفی و مادی اعضایش، ناتوان تر است، اما درست به همین علت، نیاز به چنین مأمی بیشتر است. در هیچ جای دیگری، این نیازها بر آورده نمی شوند. یک بچه یتیم، یک مرد و زن بیوه، یا میان سالان و پیران تنها و بدون خویشاوند نزدیک، در خارج از خانواده، تنها تر و بیچاره ترند. کمک متقابل، نیاز بنیادین مردان و زنان است. خانواده هسته ای، از تنهایی نیرو می گیرد. نهاد خانواده، زن را تحت ستم قرار می دهد. او، نیز به نوبه خود، در پی خلق زنجیرهایی برمی آید که مقیدش سازند و این زنجیرها را با گل های عشق می آراید.

خانواده، دیوار ماتی است که انسان ها را از دیدن و به زیر سوال بردن جامعه بیرحم و رقابتی بیرون، باز می دارد و ستم افراد به یکدیگر را تحمل پذیرتر می کند. هراس های دنیای بیرون، علت تنش های شدید خانواده است، اما علت پایداری آن نیز هست. خانواده معاصر محصول سرمایه داری است و یکی از حامیان اصلی آن.

همجنسگرایان "منحرف"

جامعه ما، نقش های جنسی را به همه تحمیل می کند. به علت نقش قطعی خانواده، هر بزرگسالی که ازدواج نمی کند و خانواده تشکیل نمی دهد، منحرف نامیده می شود. همجنس گرایان، هم مبنای مادی خانواده کنونی - بازتولید خصوصی - و هم فراساختارهای نظری آن - کلیشه ها و افکاری را که نقش های جنسی زن و مرد را تعیین می کنند - به چالش می طلبند.

این حقیقتی است که همجنس گرایی گسترده تر از آن است که تصور می رود. تحقیقات کینسی نشان داده که ۳۷ درصد مردان مورد مطالعه و ۱۳ درصد زنان، تا ۴۵ سالگی با هم جنس خود رابطه داشته اند.

با وجود این واقعیت که خانواده تک همسری هنجار تاریخی نبوده است، همجنس گرایان، نماد انحراف شده اند. تنها در ۱۳۵ جامعه از ۵۵۴ موردی که جورج مرداک نام برده است، تک همسری رواج داشته است. همجنس گرایی همواره یک انحراف تلقی نمی شده است. فورد و بیچ در تحقیق خود درباره ۱۹۰ جامعه، در ۷۶ مورد مدارکی در رابطه با وجود همجنس گرایی یافتند و ۴۹ مورد، این امر را عادی تلقی می کردند.

در جامعه ما، همجنس گرایان مجبور می شوند خود را پنهان کنند. هنگامی که مردان همجنس گرا بر آن می شوند که از انزوا بیرون آیند و با مردان دیگر معاشرت کنند، محروم از کار،

خاطره ی رفیق حامد شهیدیان گرامی باد

سازمان چریک های فدائی خلق ایران می تپید و ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم با این آرمان ها داشت. این جهان بینی و این وابستگی افتخار حامدیوند و او آنها را همراه چون نشان لیاقتی به سینه داشت. هرگونه انکار یا پنهان داشتن این نکته، ناروایی ناکسانه ای است در حق او و اهانت مستقیم به افکار و اعمال زندگی و کارهایش. از این روست که بایستی فریادی برآورد تا همه بدانند که حامد همیشه عاشق مردم بود، فدائی خلق های ایران و رهرو سوسیالیزم. "خار خونین" قطب نمای قلب حامد "همیشه در جهت انقلاب" ماند.

آری، حامد رفت و غمش در گلو خانه کرد. از این اندوه جان آتش گرفت و خاکستر شد. از این خاکستر اما، بر می خیزیم. برای او، و برای تمامی محرومان و ستمکشان.

"می گویم از این قلعه و بر کاکل شبگیر چون آذرخش و سیل و توفان می خروشم باز" اینرا به او مدیونیم. این را به داغ خوردگان رنج و محرومیت مدیونیم.

در سینه ی خاک، آرام به خواب رفیقم که هزاران رفیق دیگر در راهند. که هزاران ستاره شب تیره را روشن خواهند کرد. بیارم که: "قبیله ی برادران تو

آتش قلب ترا روی شب می کوبند." بیارم که همانطور که آرزوداشتی، سپاه کار و رنج سرانجام پیروز خواهد شد. "دل اکنونم اگر خفته به خون

دل فدائی خرسندم هست در زمستانم اگر، خون بهار باچه گل ها که در آوردم هست." بدرود رفیق، بدرود. یادت گرامی، راهت پایدار و آرمان هایت جاودان.

۸ اکتبر ۲۰۰۵ - ژدر - اژکان

رابطه بود و بس. او از آن رو محقق بود که ریشه های ستم و استثمار رادریابد. او از آن رو فمینیست بود که باور داشت به این نکته که آزادی جامعه میسر نیست، مگر آن که تمامی آحادش آزاد باشند. به باور وی جامعه ای که نیمی از آن تحت انقیاد نیم دیگری است، نمی تواند آزاد باشد. فمینیسم حامد فمینیسم زبنتی نبود. او اعتقاد داشت که زنان تحت ستم دوگانه قرار گرفته اند و از این رو حمایت از خواست های آنان، کنکاش در مسائل شان، رسیدگی به مشکلات شان و کوشش در راه رفع این تبعیض و ستم در صدر کارهای هر انسان آزاده ای قرار دارد. و در این مسیر، حامد دارای ایدئولوژی ای مشخص و وابستگی های سازمانی معینی بود. کار و تلاش وی برای "تحقیق به صرف تحقیق" نبود. کارها و آثار او بستر ایدئولوژیک و چهار چوب نظری معین و مشخصی داشته و هدفمند بودند. حامد پای بند جهان بینی مشخصی بود با راهکارهای معین و وابستگی های معلوم تشکیلاتی و سازمانی. او بر این باور بود که تنها از این طریق می توان شب را به صبح رسانید. زندگانی او ترجمان این زرمه بود که:

"پشت این شب

شب فرتوت

صبح مردم

صبح بیداری است."

حامد عاشق "سازمان عشق" بود و همیشه در "سنگر سرخ" آن در تکاپو. این عشق و وابستگی، علی رغم تمامی انتقاداتی که او به برخی از خط مشی ها و موضع گیری ها و عملکرد های سازمان داشت، هیچ گاه کاهش نیافت و گسسته نشد. حامد از ابتدا تا انتها یک مارکسیست بود. او قلبش برای آرمان های

خانواده و حضور در زندگی اجتماعی، به درون گتوها رانده می شوند. این گتوها، افراد را از انزوای فردی، بیرون می آورد، اما انزوای آنان را از زندگی اجتماعی ندانم می بخشد. حتا رابطه بین خود همجنس گرایان فارغ از نقش های تحمیلی سنتی مرد و زن نیست. آن ها هر چه تلاش کنند، نمی توانند از فشارها و تربیت جامعه سرمایه داری بگریزند. دنیای دگرجنس گراها که در آن مرد، زن را تحت ستم قرار می دهد، تقسیم بندی های خود را بر همجنس گرایان نیز تحمیل می کند. یک نویسنده، ایفای نقش جنسی مرد به وسیله همجنس گرایان را چنین توضیح می دهد:

"ایفای نقش ها در جامعه ای که تعاریف جنسیتی، ایفای نقش های جنسی، نقش زن و نقش مرد را می طلبد، مایی، که جامعه ندیده می گیرد مان و به نیمه انسان بودن محکوم مان می کند، چه می توانیم بکنیم؟ بسی اوقات عکس العمل اغراق آمیز نشان می دهیم. در میکرده ها همان مزخرفات مضحک دگرجنس گرایی را شاهدیم، همان گردن کلفتی ها یا اداهای جلف زنانه را که سرد و تلخ هستند. در رقابت های بی رحمانه شان برای گریز از رنج تنهایی شبانه، چشم هایشان، هراس و انزجارشان را برملا می کند."

معمولاً برای تفکیک زنان همجنس گرا از واژه های مرد نقش "butch" و زن نقش "femme" استفاده می شود. سپیدی ابوت و باربارا لایو در اثر ارزنده خود "سایفو یک زن حسابی بود" می نویسند:

"استفاده ی برخی از زنان همجنس گرا از اصطلاحاتی مثل "ازدواج"، "شوهر" یا "همسر" یک دلیل اساسی دارد. این کلمات، تنها کلمات موجود در فرهنگ ما هستند که عشق، اعتماد، کارایی و مسئولیت در یک رابطه را بیان می کنند... نقش های رایج در بین زنان همجنس گرا از آن روست که آنان در این جامعه زندگی می کنند... زنان، در تمام عمر خود با فرهنگی بزرگ شده اند که شیوه زندگی مبتنی بر مرد و زن، سلطه و تابعیت، وابستگی و استقلال، تهاجم و تسلیم را تحمیل می کند."

در واقع، تصور وجود "مرد" و "زن" در رابطه همجنس گرایان نادرست است. همان طور که آرنو کارلن، در کتاب "جنسیت و همجنس گرایی" از قول یک روانپزشک می گوید: "در صد اندکی همواره نقش زنانه را بر عهده می گیرند؛ در صد اندک دیگری مردی است که همواره نقش فعال را بر عهده دارد. در میان اکثر آن ها، این نقش ها تغییر می کند." اما هر چه هم که جنبش همجنس گرایان بکوشد، نقش های جنسی را به دور اندازند، موفق نخواهند شد.

گرچه، "مانیفست جبهه رهایی مردان همجنس گرا" ازدواج را محکوم کند و از مرگ خانواده سخن گوید، مردان در جستجوی امنیت عاطفی در یک دنیای خشن، به تقلید از نهادی می پردازند که گرایش جنسی شان را محکوم می کند. باری، همان طور که کینسی نشان داد، گرچه بسیاری از زنان همجنس گرا، پنج، ده یا پانزده سال با یکدیگر زندگی می کنند، اما وجود رابطه ی دیرپا در میان همجنس گرایان، نادر

«برخوردها و اوهام، چند پاره شده است. زنان خود را از مردان جدا می کنند، مردان مرد نقش از مردان زن نقش، زنان مرد نقش از زنان زن نقش، خود را تفکیک می کنند. بسیاری از این رفتارها خود بازتاب ارزش های دگرجنس گرایی هستند و برخی دیگر از تاثیر روابط بیرونی ناشی می گردند. در دنیای همجنس گرایان، افراد به آسانی فردیت خود را از دست می دهند، سسک به هدف زندگی و فرد به شیئی بدل می گردد.»

در نتیجه، سرمایه داری همجنس گرایی را به یک "مسئله و معضل" تبدیل کرده است. مادامی که خانواده سنتی، واحد اقتصادی، مهد پرورش کودک و رفع نیازهای مصرفی انسان هاست، همجنس گرایان، منحرف تلقی خواهند شد؛ چرا که مرد همجنس گرا به عنوان کسی در نظر گرفته می شود که نمی تواند ایفاگر نقش مرد به عنوان نان آور زن و فرزند تلقی شود و زن همجنس گرا ناشایسته برای ایفای نقش مادر و همسر. خانواده کنونی نه تنها زندانی است برای اعضای آن، بلکه افرادی را که با کلیشه های نقش های جنسی این نهاد، انطباق ندارند، نیز به اسارت در می آورد.

است. آرنو کارلن می نویسد: "بسیاری از همجنس گرایان می گویند آن ها به دنبال یک رابطه دیرپا هستند و به سرعت به زندگی مشترک می پردازند، اما در واقع رابطه شان شکننده، جنجالی و کوتاه مدت است."

هم جنس گرایان، علیرغم نگرش ظاهرآ آزادانه تر به رابطه جنسی "خارج از ازدواج" کمتر از والدین دگرجنس گرایان خواهان تعهد عاطفی نیستند. آن ها که در دنیایی متخاصم و تحت فشار فراوان زندگی می کنند، رابطه جنسی خود را ناپایدارتر از رابطه دگرجنس گرایان احساس می کنند، از این رو، حس مالکیت در آن ها به وجود می آید، زیرا تملک اشیا، چنان که رواج دارد، اندکی احساس امنیت به وجود می آورد. به گفته ابوت و لایو: "در میان زنان همجنس گرا که پیوند زناشویی وجود ندارد، هیچ ضمانت اجتماعی یا قانونی ای برای تدوام رابطه بعد از دوران اولیه عشق رمانتیک وجود ندارد، نامنی و حسادت دست بالا را دارند."

دنیای همجنس گرایان، که ظاهرآ با ارزش های نظام سرمایه داری در تضاد قرار دارد، نیز کاملاً تحت سلطه سرمایه داری قرار دارد. خرده فرهنگ همجنس گراها در نتیجه

زندگی کودکان در آئینه ی آمار (به بهانه روز جهانی کودک)

اما در ایران

برابر بلایای طبیعی، به طور روزمره هزاران انسان را به کام مرگ و نیستی می فرستند و کیست که نداند کودکان نخستین قربانیان جنگ و خشونت، بلایای طبیعی، فقر و بیکاری و مصائب اجتماعی دیگرند. اگر از مسئله کار کودکان، سوء تغذیه، عدم بهداشت و درمان و آموزش و امکانات تفریحی برای صدها میلیون کودک در سراسر جهان بگذریم، روزانه اخبار مربوط به تکه تکه شدن دهها کودک در درگیری ها و انفجارات در مناطق مختلف جهان از جمله عراق، افغانستان و فلسطین، مرگ کودکان در اثر توفان و زلزله و سیل، تجاوز به کودکان، خرید و فروش و مثله کردن آنان توسط باند های قاچاق و تبه کاری و اعمال خشونت جسمی و روانی به کودکان در وسایل ارتباط جمعی انعکاس می یابد و چهره کریه نظام ستمگرانه، غیر عادلانه و غیر انسانی سرمایه داری را عریان می کند که در آن انسانها فاقد ارزش اند و کودکان چنین بی رحمانه توسط سرمایه و قدرت لگدمال می شوند.

۱۶ سال پیش پیمان نامه جهانی حقوق کودک توسط سازمان ملل به تصویب رسید. این پیمان که دولت ها را موظف می سازد امکانات فراهم آورند تا کودکان بتوانند از غذا، پوشاک، سرپناه، آموزش، بهداشت و تفریحات برخوردار شوند، به امضای اغلب کشورهای جهان رسیده است.

۵ سال پیش (سال ۱۹۹۹) سازمان بین المللی کار مقاله نامه ۱۸۲ را به تصویب رساند. برطبق این مقاله نامه که "ممنوعیت کار کودک و اقدام فوری برای محو بدترین شکل آن" نام دارد دولت ها موظف اند با سوء استفاده از کودکان و واداشتن آنان به روسپی گری، قاچاق و هرکاری که برای آنها خطرناک باشد مقابله کنند. از این گذشته، برطبق قوانین بسیاری از کشورها کار کودکان ممنوع است یا محدودیت هائی برای آن در قوانین در نظر گرفته شده است، اما با این همه:

آمار سال ۲۰۰۲ سازمان بین المللی کار حاکی است که ۳۵۲ میلیون کودک در سراسر جهان کار می کنند. از این تعداد ۲۴۶ میلیون کارگرند و ۱۷۰ میلیون به کارهائی اشتغال دارند که آنها را در معرض تماس با مواد شیمیائی، ماشین آلات پر خطر و دیگر شرایط خطرناک قرار می دهد.

- بیش از ۱۲۰ میلیون کودک که در سنین تحصیل هستند، از رفتن به مدرسه و تحصیل محروم اند.

- بیش از ۱۵۰ میلیون کودک در جهان از گرسنگی رنج می برند.

- ۲ میلیون کودک در جنگهای ۱۰ سال اخیر در سطح جهان جان خود را از دست داده اند.

- هر ساله ۱۰ میلیون کودک جان خود را در اثر ابتلاء به بیماری هائی از دست می دهند که قابل پیش گیر اند.

- هر ۲ دقیقه یک کودک به علت خشونت، ترور و جنگ کشته می شود.

اخبار مربوط به برگزاری چند مراسم که از طرف فعالان و انجمن های دفاع از حقوق کودکان برگزار شد، یا درجائی انعکاس نیافت و یا تحت الشعاع اخبار مربوط به مناقشات حکومت اسلامی با غرب بر سر تولید سلاح های هسته ای، تضادهای درونی حکومت و سایر مسائل قرار گرفت. در این روز دوخبر در روزنامه ها و سایت های اینترنتی حکومت در ارتباط با کودکان منتشر شد که به خودی خود گویای شرایط زیست صدها هزار کودک است.

روز ۱۶ مهر اخبار زیر زینت بخش منابع خبری حکومت بودند.

۱- جمع آوری ۳۶۵۴ کودک خیابانی در شش ماه نخست سال جاری. مدیر کل آسیب های اجتماعی شهرداری تهران ضمن اعلام این خبر افزود: از ۲۰ تیر ماه سال گذشته تا پایان شهریور امسال ۱۷۲۹۸ کودک خیابانی از پایانه ها و نقاط مختلف شهر تهران توسط گشت های سیار جمع آوری شده اند.

۲- آمار ورودی بزهکاران به کانون اصلاح تربیت افزایش یافته است. مدیر کل کانون "اصلاح تربیت" در توضیح این خبر افزود: است که تعداد کودکان "بزهکار" که به این مرکز ارجاع شده اند از ۲۲۰ به ۳۲۰ تن رسیده و تصریح کرد که جرائم جوانان و نوجوانان طی دو ماه گذشته نسبت به ماه های قبل افزایش یافته است. لازم به یادآوری است که آمار مربوط به هر دو خبر فوق که حکومت جمهوری اسلامی در روز جهانی کودک اعلام نموده است، تنها مربوط به شهر تهران است.

علاوه بر صدها هزار کودک که به جای رفتن به مدرسه و تحصیل ناگزیرند کار کنند و شکم شان را سیر کنند و در موارد بسیاری این کارگران کوچک نان آور خانواده نیز هستند، هزاران کودک از آزار جسمی و روانی در خانواده به تنگ آمده اند، از خانه فرار می کنند و در خیابان ها پر سه می زنند. زندگی این کودکان از راه فروش سیگار و آدامس، واکس زدن، دستفروشی و غیره تامین می شود و شب ها در زیر پل ها، در خرابه ها و در پارک ها می خوابند. در موارد بسیاری در دام باندهای تبهکار اسیر می شوند و به قاچاق، فحشاء و اعمال مشابه وادار می شوند. وضعیت کار و زندگی این کودکان آئینه تمام نمای جامعه است که اصل مقدس آن پول و سرمایه است و زندگی هزاران کودک نونهال را به نابودی می کشاند.

نظامی که در آن کودکان به غذا، سرپناه، بهداشت، آموزش و تفریح دسترسی نداشته باشند، نظامی که کودکان را ناگزیر می سازد به جای رفتن به مدرسه در کارگاه های تاریک و نمور، در مزارع و در خیابان ها کار کنند، نظامی که در آن کودکان در خانواده مورد آزار و

شکنجه روحی و جسمی قرار می گیرند، بدون آن که شکنجه کننده به موجب قانون قابل مجازات باشد،

نظامی که به جای شادی و مهربانی، فقر، وحشت و افسردگی را به کودکان تحمیل می کند، تنها شایسته سرنگونی است.

از صفحه ۵

تداوم اعتصابات و ...

اعتصاب و تظاهرات ۱۰ مارس گذشته حمایت نکرد، ولی با چرخشی توضیح ناپذیر از اعتصاب و تظاهرات ۴ اکتبر پشتیبانی نمود؟ آیا این تغییر موضع ربطی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ ندارد؟

واقعیت دیگر جنبش طبقاتی کارگران در فرانسه رادیکالیزه شدن آن حداقل در چارچوب اتحادیه هاست. این موضوع را می توان در رویدادی که سال ۲۰۰۳ رخ داد بیش تر توضیح داد. در این سال بیش از یک صد هزار کارگر عضو شد. اف. د. ت. صفوف آن را ترک کرده و به یک اتحادیه مبارزتر که ت. ژ. ت. نام دارد پیوستند. لازم به توضیح است که در اتحادیه اول سنترال - دمکرات ها دست بالا را دارند و دو رهبر قبلی و فعلی اش، به ترتیب خانم نوتا و آقای شرک در گفت و گو با رسانه ها صریح و روشن چنین مطرح می کنند که به انقلاب برای تغییر اوضاع اعتقاد ندارند و تنها راه را رفرم می دانند. در ت. ژ. ت. که بیش از یک صد سال سابقه ی فعالیت دارد کمونیست ها از مدت ها پیش قوی ترند. با این حال صدها هزار کارگر عضو ت. ژ. ت. بر این امر واقفند که آن چه آنان را از تعمیق مبارزه باز داشته است همانا عدم وجود یک حزب کمونیست واقعی و قدرتمند در فرانسه ی امروز است، هر چند نطفه های چنین حزبی دوباره در شش هفت سال اخیر بسته شده است. شک نیست که رشد مبارزه ی طبقاتی و رادیکالیزه شدن جنبش مطالباتی کارگری به زایش چنین حزبی در آینده کمی انکارناپذیر خواهد کرد.

تداوم اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگری ریشه در مبارزات ده سال اخیر طبقه ی کارگر این کشور بر ضد سرمایه داری نئولیبرالی و تعرض آن به قانون کار، دستمزدها و عقب گرد به دوران بردگی دارد. این ریشه را به سادگی نمی توان خشکاند.



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

خاطره ی رفیق

حامد شهیدیان

گرامی باد



نامه ای از رفقای هم رزم رفیق حامد

رفقای هم رزم حامد نامه ای در بزرگداشت خاطره ی وی برای نشریه کار ارسال کرده اند. باپوزش از رفقا به علت محدودیت صفحات نشریه به ناگزیر تنها بخش هایی از نامه را درج می کنیم.

”... در باره حامد و کارها و آثارش دیگران بسیار گفته و خواهند گفت. لذا در این جا نیازی به تکرار آن گفته ها و شرح زندگانی و آثار او نیست. این مهم راهنمایی دیگر و مجالی بیشتر باید. قصد از رقم زدن این سطور در اینجا تنها دو چیز است، بازتاباندن گوشه ای از احساس درون در سوگ رفیق از دست رفته و هم چنین ادای یک دین به او و خاطره و آرمانش.

در یک هفته ای که از رفتن حامد گذشته است، دیده ایم و خوانده ایم که در یادواره ها و یاد نامه ها از وی به عنوان یک محقق و یا فمینیست نام برده و از این زاویه او و کارهایش را مورد تجلیل قرار داده اند. در این بین، اما، خط مشی فکری و عقیدتی حامد و وابستگی های سیاسی اش به یکباره، به عمد یا به سهو، از قلم افتاده اند. در این که حامد محقق بود چیره دست و موشکاف و فمینیستی آگاه و طراز اول تردید نیست. اما، و این امای بسیار مهمی است، این تنها یک گوشه از کلیت وجودی او بود. دیگر زوایای فکری و بینشی حامد نیز می بایستی روشن شوند. و این وظیفه ای است که من برگردن خود می بینم.

دینی که می بایستی در حق رفیقی که بیش از ربع قرن همراه و همگام من بوده است ادا گردد. آری بایستی بر بغض خودغلبه کنم تا بتوانم که دین خود را به رفیق از دست رفته ام ادا کنم. سکوت کردن در این باره، به گمان من، خیانتی است به خاطره او. بایستی که حرمت او و خاطره اش نگاه داشته شود و روشن و بی پرده بانگی برآورده شود که دوستان، حامد هرگز ”محقق“ و ”فمینیست“ تجریدی و در خلاء نبود.

حامد محصور حصار برج عاج خوش نشینی نبود و برعکس، فرسنگ ها از این حالات به دور. تمامی زندگی کوتاه حامد وقف خدمت به ستمکشان و محرومین و استثمار شدگان بود. آرمان والای او محور استثمار انسان از انسان بود و تأمین آزادی و تکریم شرف انسانی. تمامیت تلاش و تکاپو و تحقیق و تعلیم و تعلمش در این

در صفحه ۱۰

پس از نزدیک به سه سال جدال با بیماری، رفیق حامد شهیدیان سرانجام ساعت ۸ شب اول اکتبر در بیمارستانی در مونترآل کانادا درگذشت. هر چند بیماری سرطان زندگی و کار حامد را به طور جدی تحت تاثیر قرار داده بود، اما او تا آخرین روزها خوشبین و امیدوار بود که بر بیماری غلبه کند.

رفیق حامد در دوران تحصیل در آمریکا به هواداری از سازمان چریک های فدائی خلق ایران برخاست. او تا سال ۱۳۶۶ که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا به عنوان تشکیلات وابسته به ”اقلیت“ فعالیت می کرد، عضو این سازمان بود.

در سطح جنبش چپ و جنبش زنان رفیق حامد به سبب تحقیقات، مطالعات و آثارش در زمینه مسئله زن شناخته شده است. حامد، دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه بود. کتاب ها و مقالات بسیاری در رابطه با مسئله زن در ایران نوشته است. اوتحقیقات ارزنده ای در رابطه بانقش و موقعیت زنان در انقلاب ۵۷، نقش زنان در سازمان های سیاسی چپ و جنبش زنان ایران پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی انجام داده است. نتیجه این تحقیقات در چندکتاب به زبان انگلیسی و در دهها مقاله به زبان فارسی انتشار یافته است. مقالات او در بسیاری از نشریات سیاسی و تحقیقی فارسی درج شده است. حامد همکار ثابت و پرکار نشریه ”زن در مبارزه“ بود.

رفیق حامد کمونیستی پرشور و محقق پرکار و جستجو گر بود. این خصوصیات به آثار تحقیقی و نوشته های او ویژگی خاصی می بخشید. او عضوی از خانواده چپ بود، مادرعین حال از انتقاد به مناسبات و روابط درونی چپ ابائی نداشت. حامد آکادمیسین بود، اما جزو معدود افراد چپ بود که قرار گرفتن در موقعیت دانشگاهی قادر نشد از او فردی مطیع و منقاد ایدئولوژی بورژوائی بسازد. تنوری های مد روز دانشگاههای غرب برای او فاقد جاذبه بودند. او منتقد نسبتی گرائی فرهنگی، پسامدرنیسم و فمینیسم اسلامی بود.

با مرگ حامد، جنبش برابری طلبانه زنان یک فعال، مدافع و صاحب نظر پرشور را از دست داد.

آثار او جزئی ماندگار از ادبیات جنبش زنان است و خاطره او در ذهن کسانی که از نزدیک وی را می شناختند به عنوان کمونیستی آگاه، محقق نیز بین پرکار و رفیقی صمیمی و بی تکلف باقی خواهد ماند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 463 october 2005

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی